



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

رهایی زن

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه مانده:

3rd Series, Issue 32

سری ۳، شماره 32

February, 2015 اسفندماه 1393

مطالب

اطلاعیه رهایی زن 8 مارس (انگلیسی - فارسی)

شیرین عبادی و اسلام مدرن شراره رضائی

خفته زن پاس داشت جاهلیت مزگان حاصلی

گفتگوی مینو همتی با روپاک و شادی مطیعی

زن کارگر و بازار کار مینم باریک رو

آخرین بررسی از وضعیت زنان افغانستان در سال 1393 سحر صامت

افزایش زنان کارتن خواب و معتاد از دستور جمهوری اسلامی ایران فرشته نظام آبادی

چه زیباست صدای قلب مان را به هم برسانیم بهاره شرفی

روز عشاق مبارک مهدی زاغیان

شیمای صباغ به ستایندها بدلی می شود بنیامین احمدی

این روزها هوای خوزستان غبار آلود است شهره ملایی کنمی

شرمنده که جریانات اتاق خواب به شما مربوط نیست! پریسا صفرپور

امروز "ازگه جان" فردا نوبت کدام جان است؟ آزاد عزیزیان

قطعه نامه ۱۲ ماده ای روز جهانی زن در خرم آباد و سنندج به مناسبت 8 مارس

رفتارهای غیرانسانی در زندان های ایران پریسا مصیری منجی

وضعیت پدرم در اولین روز اعتصاب غذا میترا پورشرجری

زنان همیشه کاری برای انجام دادن دارند مزگان حاصلی

نقد و بررسی فیلم مالنا سونیا راد

اصلاحیه سازمان رهایی زن: کویانی آزادشد! در بازسازی این شهر اسلام زده سهیم شویم!

صفحه خبری

تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز، ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای از ایران



زنده باد آزادی و برابری!

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن!

در ۸ مارس امسال

همراه با ما در کشورهای

سوئد، نروژ، بلژیک، آلمان، انگلیس، آمریکا و ترکیه

روز جهانی زن را گرامی داریم!

رهایی زن معیار رهایی جامعه!

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیرارسال کنید. Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند. مینو همتی



8 مارس روز جهانی زن فرخنده باد!

روز جهانی زن در شرایطی فرا میرسد که از سوئی در مناطق اسلامزده جریانات اسلامی از ایران گرفته تا حکومت اسلامی داعش دست درازی بیشتری را به حقوق زنان سازمان می‌دهند و در دیگر نقاط جهان نیز زنان استثمار مضاعف اقتصادی و اجتماعی را کماکان تجربه میکنند. از سوی دیگر جنبش رهائی زن در مبارزه با مناسبات ارتجاعی اسلامی و نابرابری اقتصادی و اجتماعی تلاش کرده و برای کسب حقوق انسانی خود به کمتر از آزادی و برابری رضایت نمیدهد.

در چنین شرایطی است که میلیونها انسان شریف در سراسر جهان در خیابانها و میادین شهرها و سالن های اجتماعی اراده خود را برای رهائی از موقعیت اسارتبار زنان در قرن بیست و یکم بنمایش میگذارند.

نسل جوان جنبش رهائی زن شور و شوق خود را برای رسیدن به آزادی و برابری با تجربیات مبارزاتی نسل قبل در هم میآمیزد و با بکارگیری شبکه های اجتماعی در گسترش اندیشه های برابری طلبانه و آزادیخواهانه سهم خود را در مهار کردن یورش ارتجاع اسلامی، سوداگران و استثمارگران ادا میکند.

جنبش رهائی زن در فرم و اشکال متنوعی بسته شرایط و امکانات از مبارزه زنان کوبانی در جبهه نبرد تا همایشهای آشکار و پنهان در ایران و راهپیمائی های میلیونی در کشورهای از جهان ظاهر میشود و یکبار دیگر به حاکمان و صاحبان قدرت و به منادیان سنتهای عقب مانده، یادآور میشود که زمان تبعیض و نابرابری به اتمام و عصر رهائی فرا رسیده است.

زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب در این روز پیمان خود را برای رهانشدن تجدید میکنند و برای تحقق مطالبات خویش دوشادوش یکدیگر به پیش میروند.

زننده باد 8 مارس روز جهانی زن

سازمان رهائی زن

مارس 2015



شیرین عبادی و اسلام مدرن!

تلاش شیرین عبادی برای مدرن نشان دادن مذهب آن هم از نوع اسلامی اش قابل تقدیر است! باور کنید جمهوری اسلامی خیلی مدیون عبادی است و باید لابی کند تا هر سال مدال نوبل از آن این خانم شود. شیرین عبادی نقش عصای کوری را بازی می کند که با کلمات اعتدال گرایی و اراجیف "احترام اسلام به زن"، میخواد اسلام سیاه و مرجع کور را بی‌نشان دهد.



شراره رضائی

عبادی بدون هیچ شرمی در حالی از تفاسیر متفاوت علما از اسلام دفاع می کند که ارتجاع اسلامی داعش با پرچم سیاه لااله الا الله سر می برد و صدها نفر را زنده زنده در آتش می سوزاند و گردن میزنند، هزاران زن را به عنوان غنایم جنگی، که بازمانده میراث کثیف محمد است، دنیا را در بهت و خشم فرو برده. به کجای مذهب و اسلام باید مراجعه کرد که از کشتن و قتل و تجاوز و غارت صحبت نکرده باشد. به کدام آیه باید رجوع کرد که از حق مرد به کشتن و کتک زدن همسرش نگفته باشد! به کدام سطر باید نگاه کرد که تحقیر و توهین و بی حقوقی زن را در آن ندید؟!

عوام فریبی تا کی؟. چطور می توان از دین اسلام ملایم و لطیف حرف زد درحالی که احکام ضد بشرش، تبلیغ جهل و خرافه اش، زن ستیزی، خشونت، کشتار و قتل و جنایتش در معرض دیدگان تمام دنیاست و قرن هاست که سهم زنان از مذهب تنها اسارت و خشونت و بردگی بوده و هست.

لاریجانی می گوید: "درحالی که در برخی از کشورها زنان حتی حقوق رانندگی ندارند و از حضور در عرصه های اجتماعی محرومند، در جمهوری اسلامی ایران زنان در عرصه های مختلف حضور فعال دارند و منع قانونی برای حضور آنها در مدارج عالی مدیریتی و تصمیم گیری وجود ندارد". خانم عبادی هم می گوید: "آقای لاریجانی بگوید که آیا ایران تنها کشور اسلامی است؟ غیر از ایران و عربستان، کدام کشورهای اسلامی دیگر هنوز دست دزد را می برند و با سنگسار می کنند؟". این منجی اسلام عمامدانه و آگاهانه یک عمر مبارزات زن و مرد آزادیخواه را برای پس زدن قوانین ارتجاعی مذهب و دین را به پای اسلام ملایم می نویسد.

اینها اگرچه با زور و اسید و چوب و چماق نتوانسته اند ایران را به عربستان و افغانستان تبدیل کنند ولی با کمک منجیان اسلامی چون شیرین عبادی ها برای مصونیت اسلام و وحشت از دین گریزی و خشم و نفرت جوانان ایرانی از دین و مذهب، چنین فمینیست های اسلامی را علم می کنند. رژیم آشکارا از تشدید روز افزون دین گریزی و خصوصا نفرت از اسلام وحشت داد. ۳۵ سال با دروغ و ریا بعنوان مردان و نمایندگان خدا بر مردم حکومت کرده اند.

با زور و عربده کشی و رها کردن قلابه های بسیجی ها و سپاهیانسان در خیابان ها زنان و دختران را تهدید و سرکوب کردند. امروز

گرفتن زن نماینده از مرد را یک مسئله سیاسی و بنیادگرایی جلوه می دهد. بعید است خانم عبادی نداند که اتفاقا در اسلام ناب محمدی زن بدون اجازه مرد حق بیرون رفتن از خانه اش را ندارد. حنای عبادی ها برای زنانی که ۳۶ سال است در ایران از دست اسلام و حکومت اسلامی در رنج اند، طبق احکام اسلامی به دختران سیاسی قبل از اعدام تجاوز کردند، به صورتشان اسید پاشیدند، چاقو زدند، برای لغو حجاب هر روز جنگیدند، رنگی ندارد.

بوی تعفن اسلام و مذهب تمام دنیا را پر کرده و باز هم عبادی ها با پرویی تمام از اسلام دفاع می کنند. امروز در ایران هزاران کودک خیابانی مورد آزار و اذیت جسمی و جنسی قرار می گیرند، هزاران زن مجبور به تن فروشی هستند، صدها زن از فقر و بدبختی به اعتیاد روی آورده اند، زنان مبارز در زندان ها سالیان سال شکنجه می شوند، صدها زن کارگر اخراج شده و بخاطر جنسیت شان از کار محروم شده اند. هزاران دختر دانشجو در آرزو و محرومیت از رشته های دانشگاهی مورد علاقه شان هستند. اینها کافی نیست؟ دیگر اسلام میخواست با زن چکار کند که نکرده.

اسلام مانند هر مذهب دیگری اصلاح پذیر نیست. کوتاه شدن دست مسیحیت از زندگی بشریت نتیجه انقلاب فرانسه، نتیجه جنبشی عظیم برای عقب راندن دم و دستگاه تفتیش عقاید و کتاب سوزانهای کلیساها است. دست اسلام را فقط با جنبشی عظیم و انقلابی میتوان از صحنه سیاست و زندگی مردم کوتاه کرد.

باید ماهیت این فمینیست های اسلامی را برای همگان عیان کرد. این یکی از مبارزات جنبش رهایی زن است. جنبش زنان باید مبارزه را از زنان کوپانی بیاموزند. باید در برابری داعشی های رژیم اسلامی ایران ایستاد و مبارزه کرد راهی جز این نیست. رهایی زن نه در گرو منتظر نشستن برای تفاسیر و فتوای متفاوت از این آخوند و آن شیخ است و نه اسلام مدرنی وجود دارد این ریاکاری را باید افشا کرد و تنها راه رهایی زنان در گرو خشکاندن ریشه های تبعیض و نابرابری در همه سطوح زندگی انسانها است. /

لاریجانی برای منت گذاشتن و شاکر بودن زنان و وادار کردن آنان به سکوت در مقابل نابرابری ها و جنایت هایشان، جهنمی مانند عربستان را مثال می زند و میگوید ای زنان بروید و خدا را شکر کنید و به همه چیز راضی باشید که مانند زنان عربستان نیستید که حتی حق رانندگی ندارند. ولی رئیس قوه قضائیه در همسایگی دیگر به "کوبانی" اشاره ای نمی کند که زنانش برای حفظ جان و حرمت انسانیشان تفتنگ بدست گرفتند و با سیاه ترین و مرتجع ترین موجود قرن، جانورانی از جنس جمهوری اسلامی، مبارزه کردند و چه سربلند و پیروزمندان از این میدان بیرون آمدند. زنانی که تمام دنیا حتی دنیای به اصلاح مترقی و پیشرفته ناباورانه به دستا نشان و به مبارزه شان چشم دوختند. اینان به امید وعده های فریبکارانه عبادی ها نماندند که طبق نظر علما و شیخی، فتوایی بدهد که طبق عرف زمان باشد که چه بکنند و چه نکنند. کوبانی سمبل مقاومتی زنانه بود که باید دنیای جنبش های زنانه را از این سکوت و رخوت و تن دادن به ذلت و بردگی اسلام و مذهب تکان دهد.

عبادی در بخشی از صحبت هایش می گوید: "حقوق مدنی را مقدم بر حقوق سیاسی می داند و ادامه می دهد درست است که ما در شورای اسلامی زن داریم و یا معاون رئیس جمهور زن است ولی چه فایده دارد وقتی این زن خواهد به سازمان ملل سفر کند و از حق مردم دفاع کند باید از همسرش اجازه بگیرد".

عبادی با ظاهری منتقد صاحب منسب شدن زنان را کافی نمیداند و فکر میکنم بیشتر از اینکه آنها را مدافع حقوق مردم بداند عبادی مانند هر فمینیستی صاحب منسب شدن زنان را نشانه بهبود موقعیت زن و حقوق برابر زن میداند. مانند هر فمینیستی آنها دستاوردی هرچند ناکافی برای زنان میدانند. این دستاوردها همگی مال اسلام خوش خیم و معتدل است و محدودیتها هم نتیجه کار جناح تندرو.

عبادی مانند هر اصلاح طلب دو آتشی ای توحش و بربریت رژیم علیه زنان را فقط به گردن تندروی های سیاسی رژیم می اندازد و آب طهارت بر سر اسلام می ریزد و میگوید اسلام فی النفسه هیچ مغایرتی با آزادی زن ندارد و اجازه

ازیات رهایی زن، و آرشو نشریه بامیدن کنید: <http://rahaizanorg.blogspot.com>

ختنه زنان پاس داشت جاهلیت



مژگان حاصلی

پذیرش مشروعیت سنت‌ها و احکام دینی، به دور از تفکر به نتایج انسانی آن در قالب یک ژست روشنفکری و احترام گونه به اندازه سکوت در برابر جنایت بشری سنگین است. آن زمان که غلط بودن و ضد بشری بودن یک حکم، موجودیت ذاتی آن را زیر سوال می‌برد هر گونه سکوتی برابر با به رسمیت شناختن آن تلقی خواهد شد.

از فتوای جهاد نکاح دختران تونس‌ی تا فتوای ختنه دخترکانی که زیستنشان می‌شود تداوی بهشت و حوریان نفرت انگیزش، تا احکام خالی از انسانیت که رمزنامه رستگاریمان می‌شود! ختنه زنان یک جنایت بشری است!

ناقص‌سازی جنسی زنان (ختنه زنان) Female Genital Mutilation عملی است که طی آن بخشی از آلت تناسلی زنانه به خصوص کلیتوریس و لبهای آن بریده می‌شود. این عمل که میل جنسی در زنان را تا حد بسیار بالایی نابود می‌کند، سابقاً در میان اعراب بسیار متداول بوده است، اما امروزه نیز توسط گروه‌هایی از اعراب، بخصوص در شمال آفریقا مرسوم است.

ناقص‌سازی جنسی زنان نزد گروه‌های دفاع از حقوق بشر و

حقوق زنان یکی از مصادیق خشونت علیه زنان تلقی می‌شود. بریدن آلت تناسلی زنان به صورت سنتی در بیش از ۳۰ کشور جهان انجام می‌شود و این عمل نقض حقوق اساسی زنان و کودکان شمرده می‌شود. از سال ۲۰۰۳ میلادی، ۶ فوریه به عنوان روز بین‌المللی عدم هرگونه مدارا با مثله کردن جنسی زنان نام گذاری شده است. ختنه کردن زنان در آفریقا و در بعضی مناطق آسیا و خاورمیانه سنت رایجی است که ظاهراً دختران را برای ازدواج آماده می‌کند. در بررسی اجمالی بیشتر احکام این چنینی در نهایت به یک روش یا رسم درون قبیله‌ای خواهیم رسید که سیراب کننده هیچ چیز جز برتری جویی یا کام جویی قدرتمندترین‌ها نخواهد بود.

به گزارش کمیسیون عمران و توسعه سازمان ملل، در نتیجه فعالیت‌های انجام شده در زمینه مبارزه با ختنه زنان، تنها در سنگال، کشوری که ۲۸ درصد زنان بین ۱۵ تا ۴۹ ساله در آن ختنه شده‌اند، در ۱۰ سال اخیر ۵۳۰۰ قبیله مختلف این سنت را رها کردند. طبق آخرین آمارهای سازمان بهداشت جهانی بیش از ۱۶۰ میلیون نفر از زنان در بیش از ۳۰ کشور آفریقایی و آسیایی ختنه می‌شوند. بر اساس آمار یونیسف، بیش از ۳ میلیون دختر در سال و روزانه ۶ هزار دختر در جهان ختنه می‌شوند. ختنه دختران عموماً در سنین ۵ الی ۲۱ سالگی صورت می‌گیرد و در این سن کودک به علت آن که با چشم خود تمامی مراحل ختنه را نظاره‌گر است، شدیدترین ضربه روحی و روانی را متحمل می‌شود.

روش ختنه به چند صورت انجام می‌گیرد که سختگیرانه‌ترین آن ختنه سودانی است. در این روش کلیتوریس به کلی برداشته

می‌شود و دهانه مجرای تناسلی، در هنگام ازدواج و زایمان باز می‌شود و هنگامی که زن شوهر خود را از دست می‌دهد مجدداً بسته می‌شود. این راه به عقیده معتقدان به این سنت، اصلاح خردمندانه برای تضمین باکره‌گی دختر و ارتباط نداشتن او با هیچ مرد دیگر تا زمان ازدواج یا بعد از فوت شوهر است. سودان یکی از کشورهای است که بالاترین آمار زنان ختنه شده را دارد.

پیامدهای روحی و جسمی ختنه کردن دختران

همان‌طور که روشن است این عمل پیامدهای منفی بسیاری بر سلامت و روان دختران و زنان دارد.

۱- این عمل در بیش از ۳۰ کشور جهان انجام می‌شود و در ۷۰ تا ۸۰ درصد موارد با وسایل آلوده و غیربهداشتی بدون استفاده از هیچ داروی موضعی انجام می‌شود در نتیجه خطر مرگ و شوک وجود دارد.

۲- خونریزی‌های شدید و گاهی غیر قابل کنترل که منجر به مرگ می‌شود.

۳- عفونت‌های موضعی و عمومی بدن که اغلب به درمان‌های پزشکی احتیاج دارند.

۴- درگیری‌ها و بیماری‌های روانی حاصل از این امر.

۵- ایجاد جوش‌گاه (اسکار) در قسمت بریدگی‌ها با طول و گستردگی زیاد.

۶- عفونت‌های حاد و مزمن دستگاه تناسلی و ادراری.

۷- احساس درد‌های غیرقابل تحمل در صورت قادر بودن به رابطه جنسی.

۸- مشکلات نازایی، خطرات و مشکلات ناشی از حاملگی و به خصوص زمان زایمان.

کارشناسان اما به پیامدهای روحی این مسئله‌کردن بیشتر تاکید دارند. به گفته آنان این جنبه از عوارض ختنه دختران عموماً

در بحث‌ها در سایه قرار می‌گیرد.

سندرم بی‌اعتمادی و اضطراب در میان دختران کوچکی که خانواده‌هایشان ناگهان آنها را به زیر تیغ ختنه فرستاده‌اند نیز از پیامدهای رایج این عمل غیرانسانی است. بسیاری از این زنان پس از انجام این عمل ناگزیرند برای یک عمر با عوارض جسمی و روحی آن دست و پنجه نرم کنند.

زنان و مردانی که دخترکان بی‌گناه را به ستم مبتلا به این نقص عضو آشکار می‌کنند، آن دسته‌اند که همیشه خوراک برای آب‌شخور این گونه ردیلت‌ها فراهم ساخته‌اند. دردآور اینکه قربانیان گذشته با تمام آگاهی نسبت به دردناکی این فاجعه مجریان چشم بسته این احکام آلت پرست می‌شوند.

ترس از آینده و محیط اطراف و عدم اطمینان و امنیت از جمله مواردی است که کودک با آن روبروست چرا که نزدیکترین شخص به او یعنی مادر خود را شاهد تماشای این شکنجه جسمی می‌بیند.

از مهمترین عوامل تقویت و تکرار این عمل می‌توان به توصیه‌های مذهبی برخی از ادیان اشاره کرد. حزن آور آن انسان‌هایی هستند که عقل و موجودیت خود را دو دستی تقدیم این صاحبان دنیای مادی و معنوی آلوده به درد و خون می‌کنند.

ختنه دختران با چه اهدافی انجام می‌شود؟

اهداف غلط آن را بدین صورت می‌توان جمع بندی کرد:

۱- براساس ادعای مسلمانان آفریقایی طبق دستور اسلام.

۲- مفید بودن از لحاظ بهداشتی !!!

۳- نگهداری از باکره‌گی دختران جوان تا زمان ازدواج.

ادامه در صفحه 8

گفتگوی مینو همتی با روپاک و شادی مطیعی در برنامه تلویزیون رهایی زن به مناسبت فرا رسیدن 8 مارس



این برنامه 13 فوریه 2015 از طریق کانال یک از ماهواره فارسی زبان بسوی ایران، خاورمیانه، اروپا و آمریکای شمالی پخش گردید. در تدارک 8 مارس روز جهانی زن همه ساله در این ایام شور و شوق خاصی فعالین جنبش رهایی زن را فرا می گیرد. مردان و زنان آزادیخواه و برابری طلب در تدارک برگزاری مراسم 8 مارس در شهرهای بزرگ و کوچک در سراسر ایران و جهان هستند.

در برنامه امشب با دو فعال رهایی زن در نوروز به گفتگو می نشینیم. شادی و روپاک عزیز به برنامه رهایی زن خوش آمدید. به خاطر دارم که سال گذشته شما در نوروز در راهپیمایی های روز جهانی زن شرکت فعال داشتید و بنر و پلاکتهای رهایی زن را در معرض دید همگان قرار دادید و انعکاس مطبوعاتی خوبی هم داشت لطفا در مورد تجربه پارسال خود کمی صحبت کنید.

روپاک: بله مراسم بسیار باشکوهی بود. از طرف کمیته برگزارکننده سازمان رهایی زن، توسط من و شادی فراخوانی به مناسبت 8 مارس داده شد که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. تظاهرات روز جهانی زن در شهر اسلو طبق روال سالهای قبل در میدان یونگ تورگه این شهر برگزار شد که جمعی بیش از ده هزار نفر در آن حضور داشتند. شرکت کنندگان از احزاب و گروههای مختلف نروژی و سایر کشورهای دیگر بودند. همه خواستار آزادی زن و برابری حقوق زن و مرد بودند. اطلاعیه ها و پوسترهای زیادی از طرف سازمان رهایی زن به دو زبان انگلیسی و فارسی بین شرکت کنندگان برای حمایت و پشتیبانی زنان داخل ایران که در مقابل قوانین اسلامی زن ستیز مبارزه می کنند، پخش شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. گزارش این روز در نشریه رهایی زن منتشر شد. گزارش این روز همچنین در تلویزیون رهایی زن پخش شد. تصاویری از شرکت کنندگان سازمان رهایی زن از طریق تلویزیونهای نوروز پخش

شد. شما نسل جوان جنبش رهایی زن هستید. اولین باری که با 8 مارس آشنا شدید چند سال داشتید و این آشنایی چگونه بود؟

شادی: ما سن زیادی نداشتیم که با 8 مارس آشنا شدیم به دلیل اینکه مردم داخل ایران وبخصوص کردستان هر ساله روز 8 مارس را گرامی می دارند. از طریقهای مختلف از جمله شعار نویسی بر روی دیوارها و پخش تراکت و تجمع کردن. شعارهایی که خواستار برابری حقوق زن و مرد هستند و علیه قوانین تبعیض آمیز و زن ستیز اسلامی هستند و مردم هرچند آزادانه نه ولی به طور مخفیانه در این روز به این

نابرابری و نا حقوقی اعتراض می کنند و ما چون در یک خانواده سیاسی بزرگ شده بودیم شاهد این اعتراضها بودیم. در جامعه ای که نابرابری تمام رگ و ریشه های این جامعه را گرفته، امید و آرزوی اینکه از این وضعیت نجات و رهایی پیدا کنیم چیز عجیب و دور از ذهنی نیست. بخصوص زنان و دختران که همیشه قشر آسیب پذیرتر و بدون حقوق تری هستند چه از لحاظ چهار چوب اجتماعی و چه از لحاظ قوانینی که در این جامعه حکمفرماست. شما نمی تونید قانونی در دفاع از حقوق و آزادیهای زنان در قوانین جمهوری اسلام پیدا بکنید. به همین خاطر زن در جامعه ای مثل ایران، افغانستان و اقلیم کردستان احساس می کنه که نهاد و سازمان قانونی وجود نداره که بهش پناه بیره. می تونم بگم در چنین شرایطی نفس شکل گیری مبارزه و بهتر کردن مبارزه خودبخود در دل هر زنی و هر انسان شریف و آزادیخواه و برابری طلبی شکل گرفته است. در ایران هم چون نهاد و

سازمانهای قانونی وجود ندارد که از حق زنان دفاع کند، زنان خودشان دست به اعتراض به این نابرابری می زنند و به مناسبتهای مختلف از جمله 8 مارس به این تبعیض و نا برابری اعتراض می کنند و خواستار گرفتن حقشان هستند. مخصوصا در سالهای اخیر این اعتراضها خیلی گسترده تر و علنی تر شده و علی رغم تدابیر شدید امنیتی و سرکوبهای شدید، زنان ایران حضور پر رنگتری در 8 مارس دارند. **به نظر شما انعکاس تلویزیونی فعالیتها شما در کشور آزادی مثل نروژ، چه تاثیر مثبتی بین فعالین جنبش رهایی زن در ایران و افغانستان و اقلیم کردستان دارد؟**

روپاک: صد در صد تاثیر داشته. تلویزیون رهایی زن تاکید می کنه بر برابری زن و مرد. دفاع می کنه از حقوق زن، خوشبختانه یکی از سازمانهایی که فعالین زیادی را به دور خودش جمع کرده به همت مسئولین که مردم را هوشیار می کنند و کسانی که در این عرصه مبارزه می کنند. ولی اگر بخواهیم تأثیر بیشتری داشته باشد باید تلاش بیشتری بکنیم چون فعالین به تنهایی نمی توانند تغییر ایجاد کنند. فعالین ابزار و وسیله ای هستند، بلند گوی این سازمانند و می خواهند جامعه را تغییر بدهند و از این وضعیت فلاکت بار نجات بدهند. ولی به تنهایی کافی نیست مردم باید همکاری کنند نظرات خودشان را بیان کنند، همدیگر را با این تلویزیون آشنا کنند، نقد و بررسی بکنند فعالیتها و برنامه های کسانی که در این عرصه مبارزه می کنند. ما موقعی که در ایران بودیم به عنوان یک فعال سیاسی مبارزه می کردیم، چه به مناسبت 8 مارس و چه در مناسبات دیگر. ولی الان در

خارج کشور شیوه مبارزه امان فرق می کند. قاعدتا اینجا به طور علنی می توانیم فعالیت بکنیم. با سازمان رهایی زن فعالیتیمان را شروع کردیم، انتشار نشریه، تهیه گزارش از تجمعها در نشریات و تلویزیونها که انعکاس پیدا کرده و در همه دنیا پخش شده است. فکر می کنم پروسه فعالیت هر کسی هر جایی که باشد بسته به شرایطش فرق می کند. پیشنهاد می کنم آنهایی که دوست دارند فعالیت رو شروع بکنند یا آنهایی که در این عرصه مبارزه می کنند هر چه بیشتر صدای این رسانه باشند و سر موضوعات مختلف و مشکلات زنان حرف بزنند و نظر خودشان را ابلاغ بکنند پیشنهاد بدهند. هر فعالیتی تأثیر نهایی خودش را زمانی می گذارد که ظلم و نا برابری، استثمار، بردگی زنان، تحقیر زنان و هر نوع تجاوز به زنان کمتر شود یا حتی از بین برود آنوقت است که ما می توانیم بگوییم که به عنوان یک سازمان، یک فعال تأثیر خودمان را گذاشتیم و تا آن روز دست از مبارزه امان بر نمی داریم و تلاش خودمان را می کنیم تا این کار محقق بشود. امیدواریم برنامه ها و گزارشاتی که برای سازمان تهیه کردیم تأثیر خودشان را داشته باشند. این تلویزیون در سراسر دنیا پخش می شود ولی هدف اصلی تلویزیون بیشتر رو به زنان ایران، افغانستان و اقلیم کردستان و کشورهای فارسی زبان است.

شادی: البته کسانی که اینجا هستند هم می توانند مطالب را بخوانند و برنامه ها را ببینند. ما به عنوان فعالین این سازمان هر بار که می شنویم کسانی فعالیت اشان را با این سازمان شروع کرده اند دلگرم تر می شویم و تلاشمان را بیشتر می کنیم و امیدواریم کسانی که این برنامه ها را می بینند بیایند پای این برنامه و گوشه ای از فعالیت و مبارزه و هدف مشترک را به عهده بگیرند. ما از همگان دعوت می کنیم که در مراسم 8 مارس در نروژ_اسلو با ما همصدا شوند و در این مراسم با شکوه روز جهانی زن 8 مارس شرکت نمایند.

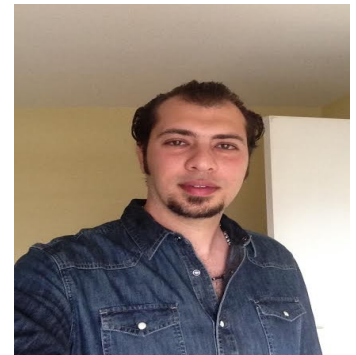
آدرس تجمع: Eidsvoll's plass (روبروی پارلمان)
ساعت 14:00 سازمان رهایی زن واحد نروژ_اسلو روپاک و شادی مطیعی

مانع شرکت گسترده زنان کارگردر فعالیتهای مختلف کارگری است. آنچه مسلم است زنان از لحاظ سطح دستمزدها و سطح معیشت و انواع دیگر از ستم جنسی که بر آنها روا می شود در موقیت بدتری نسبت به کارگران مرد قرار دارد. عامل و مدافع این تبعیض و نابرابری جنسی طبقه سرمایه دار ایران است که در سایه سیاستهای کثیف جمهوری اسلامی با استثمار شدید زنان و مردان کارگر برای سود آوری هرچه بیشتر سرمایه به این تبعیضات و نا برابریهای جنسی دامن می زند. آنچه که گفته شد تلاشی بود برای بازگو کردن و شناساندن بخشی از مشکلات زنان کارگر و یادآوری اینکه بدون مبارزه طبقاتی بگیر و مداوم بر علیه نظام سرمایه جمهوری اسلامی، نمی توان به این ستم جنسی و طبقاتی خاتمه داد و برابری اقتصادی، حقوقی و اجتماعی را برای زنان تضمین کرد. به امید ایرانی آزاد

کارگران زن در همه حال حتی زمانی که کاری هم ردیف با کارگران مرد انجام می دهند دستمزد پایین تری دریافت می کنند. دستمزدهایی که امروزه در برخی از واحدهای تولیدی به کارگران زن پرداخت می شود حتی گاهی از یک سوم دستمزدهای ناچیز تعیین شده رسمی پایین تر می باشند. کارگران زن دائماً در خطر اخراج شدن هستند به علت زن بودن و باردار شدن. زنان در زمان اشتغال به کار و استخدام جزو آخرین نفرات هستند و زمان اخراج و بی کارسازیها در صف اول قرار دارند. کوچک کردن واحدهای تولیدی باعث پراکندگی نیروی کار شده و در نتیجه قدرت همبستگی و اعتراض کارگران را کاهش می دهد. در نهایت نیروی کار زنان کارگر با دستمزد کمتر و استثمار بیشتر به کار گرفته شده و سود بیشتری را برای سرمایه دار به ارمغان می آورد. وجود شکافهای جنسی در جنبش کارگری معضل دیگری است که

جنسی و طبقاتی ویژه ایی رنج می برند. تحمیل قراردادهای موقت در سطح وسیع و سراسری، محروم ساختن کارگران از بیمه بیکاری با تنظیم قرارداد موقت، دایر شدن کارگاههایی با ظرفیت کمتر از ۱۰ نفر که بیشتر در بخش پوشاک، قالی بافی و خیاطی هستند و خارج کردن آنها از شرایط قانون کار، رایج ساختن شرکتهای پیمانکاری و ادامه روند خصوصی سازی ها اخراج و بیکاری وسیع کارگران. اینها گوشه ایی از استثماری است که طبقه سرمایه دار ایران بر قشر کارگر روا داشته که بیشتر متوجه زنان شده است. اینها لطمه هایی است که زنان کارگر متحمل شده اند. خانه نشین کردن و بیکار نمودن زنان در سالهای اخیر در سطح بسیار وسیعی انجام گرفته و ادامه دارد. امر واگذاری واحدهای تولیدی به بخشهای خصوصی به این بیکارسازیهها وسعت بیشتری داده است و باعث شده زنان کارگر به کارهای نیمه وقت سوق داده شوند.

زنان کارگر و بازار کار



میثم باریک رو

در طول دوران سیاه حکومت جمهوری اسلامی اولین بخش آسیب پذیر جامعه زنان بوده اند زنان در ایران امروز، حتی از حقوق و آزادیهای نسبی که مردان از آن برخوردارند بی بهره هستند. زنان کارگری که وارد بازار کار می شوند بیشترین سهم را از فقر، نابرابری، خشونت و استثمار می برند. بنابراین در جایگاه شغلیشان متزلزل و در موقعیت اجتماعی بسیاری دفاع هستند و به عنوان بخشی از نیروی کار همواره از ستم



افغانستان از دسته کشورهای است که به دلایل مختلف سالیان سال جنگ ها و ناامنی ها در این کشور حاکم بوده است. یکی از ضربه های جبران ناپذیر این جنگ ها به خصوص از اوایل دهه ی ۷۰ هجری شمسی بدین سو پرورش فرهنگ خشونت علیه زنان در جامعه است. با روی کار آمدن حکومت موقت ۲ ساله ی کرزی و حدود ۱۱ سال حکومتش وعده های زیادی برای مبارزه با این پدیده به زنان که نیمی از پیکر جامعه هستند داده شد و جامعه جهانی هم مبلغ هنگفتی را برای این موضوع سرمایه گذاری کرده است اما با تاسف هر سال آمار این پدیده در گونه های مختلف مانند: ازدواج های اجباری، لت و کوب، ازدواج های زیر سنی، تجاوز به زنان و دختران از سوی افرادی که با فامیل آنها خصومت شخصی دارند و یا حتی در این اواخر شاهد تجاوز جنسی از سوی پدر و برادر به دختران. ممانعت برای ادامه ی تحصیل، ممانعت زنان برای حضور در جامعه، فروش دختران و حتی در مناطقی هم فروش زنان توسط همسرشان بریده شدن لب و بینی زنان توسط همسرشان و هزاران خشونت روحی و فیزیکی دیگر در جامعه رو به افزایش است. طبق هر سال سازمان ها و نهاد های مختلف مربوط به حقوق بشر در افغانستان یک بررسی را برای دریافت آمار جدید از کاهش و یا افزایش خشونت انجام می دهند. امسال نیز سازمان حقوق بشر و دموکراسی در افغانستان گزارش تحقیقی و تحلیلی خود را تحت نام "حقوق زنان از نگاه مردان" رسیدگی به ریشه های ساختاری مشکلات زنان در افغانستان را منتشر کرد. این گزارش از افزایش نقض حقوق زنان در این کشور خبر می دهد. در این گزارش که تاریخ ۰۲ بهمن ماه سال ۱۳۹۳ منتشر شد آمده است که خشونت علیه زنان نسبت به ۷ سال پیش در جامعه ی افغانستان مروج تر و حضور زنان در جامعه کمرنگ تر شده است. با تاسف که بررسی وضعیت زنان در افغانستان نشان می دهند ۹۸ درصد در محیط خانواده به وقوع پیوسته و متأسفانه عامل اصلی اش نزدیک ترین فرد به او زن هست و او عبارت از شوهرش می باشد. این بررسی نشان می دهد، علمای دینی و مدارس نقش بسزایی در ارتباط با خشونت علیه زنان در جامعه ایفا می کند. یافته هایی که نشان می دهد شمار زیادی از مکاتب دینی در افغانستان خارج کنترل از سوی دولت

هستند. مکاتب و مساجدی که ثبت دولت نبوده و ملایان افراطی که پرورش داده ی کشورهای همسایه هستند و با انحصار مطلق تبلیغ، حضور زنان را در اجتماع به چالش می کشانند. شماری از ملایان افراطی، روی منبر مسجد رفته و خشونت علیه زنان را تبلیغ می کنند. افغانستان یک کشور نسبتاً مذهبی است و به همین دلیل هر ملا فتوایی که بدهد مردم به خصوص روستاییان و شهرهای دور افتاده که فرهنگ طی این سالها میان مردم رشد نکرد با دل و جان فتوا را قبول می کنند. کودکانی که از خردسالی در چنین مکاتبی تعلیم می بینند و زمانی که به سنین نوجوانی و جوانی می رسند با افکار زن ستیزانه با "مادر، خواهر و زن" خود برخورد می کنند. مردان در جامعه این حق را به خود می دهند تا در تصمیم گیری های بزرگ زنان فامیل، خود حرف اول را بزنند و این امر باعث شده است توانایی های زنان در جامعه به حاشیه کشانده شود. این تحقیق ۲ سال زمان را در بر گرفته است و با ۳ هزار و ۹۰۰ تن از مردان شهرهای کابل، بامیان، بلخ، هرات و همچنان ننگرهار گفتگو صورت گرفته است. این بررسی در مکان های مختلف و با سنین مختلف صورت گرفته است. قابل یادآوری است که ملاهای تندرو و میان رو نیز در گفتگوهای دسته جمعی این بررسی اشتراک کرده بودند. یافته ها نشان می دهد، نگاه مردان به زنان در افغانستان هنوز "سنتی و مردسالارانه" و همچنان برخوردشان با زنان توهین آمیز، پرخاشگرانه و غیرانسانی است. خداداد بشارت، رییس اجرایی سازمان حقوق بشر و دموکراسی در افغانستان به رسانه ها گفته بود: "آنچه تحقیقات نشان می دهد ناامید کننده است". بشارت در سخنان خود به رسانه ها گفته بود: "تعدادی از علمای افراطی معتقدند که زنان حتی در محلات عمومی

به سازمان رهائی زن و

بخش رهائی زن پیوندید

افزایش تعداد زنان کارتن خواب و معتاد از دستاوردهای حکومت اسلامی ایران

غیره می گردد.



فرشته نظام آبادی

طبیعی است که زنان نیازمند حمایت های اجتماعی به حال خود رها شوند و کودکان کار ایجاد می گردد و هر روز از روز پیش به تعداد کارتن خواب ها و معتادین زن افزوده گردد. زن ستیزی خشن اسلامی، فقر و بیکاری و تورم و فقدان آزادی و فشار بی حد و حصری که بر همه زنان ایران وارد می شود بحدی است که باعث اشاعه خودکشی و خودسوزی و اشاعه فحشا و اعتیاد در بین زنان گسترش یافته است و در چنین شرایطی، زن ستیزی بی د و حصر نظام اسلامی در مرتبه اجتماعی پائین تری قرار می دهد. این برای تمام فعالین سیاسی و حقوق بشر و حقوق زنان وظیفه ای ایجاد می کند که با ایجاد تشکل های مبارزاتی به جنگ با حاکمان دینی و ظالم ایران رفته و به کمک این زنان کارتن خواب و معتاد بشتابند تا بیشتر دچار آسیب و نابودی قرار نگیرند.

آری باید رهبر دیوانه دیکتاتوری ایران پاسخ این سؤال را روزی در محکمه ای بدهد چرا که حاصل حکومتشان این بوده جمیت زنان کارتن خواب و معتاد و ... را افزایش داده اند. به امید رهائی تمام زنان از یوغ حکومت اسلامی ایران

بدلیل سیاست های غلط حاکمان دینی ایران و ایجاد فقر و بحران که گریبان خانواده های زیادی را می گیرد. زنان برای رهایی از فقر و فلاکت مجبور به تامین مایحتاج خود و خانواده به دام سودجویان تبهکاری افتد که حاصلش بی خانمانی و اعتیاد می باشد که در این مرحله حتی د یگر قادر به تن فروشی نیز نیستند و از آنجا که سرمایه های ایران در جهت اهداف تبلیغی و سیاسی حکومت خرج جنگ و آتش افزاری در کشورهای مثل سوریه، عراق، فلسطین، یمن و

همه ما می دانیم که زنان یکی از اساسی ترین پایه های تشکیل خانواده در جامعه می باشد که

← **ختنه زنان پاس داشت ...**

۴- کنترل تمایلات جنسی دختران تا قبل از ازدواج بر اساس سنت قدیمی آفریقایی - آسیایی.

۵- اطمینان دادن به شوهر آینده از جنبه پاک بودن دختر!!!

۶- پیدا کردن روح پاک.

حکم ختنه دختران در اسلام

گروهی از اعراب مسلمان این کار را سنت پیغمبر اسلام می دانند به عنوان نمونه از امام ششم شیعیان روایت شده است که: "وقتی زنان به سوی محمد هجرت کردند، در بین آنان زنی بود که او را ام حبیب می گفتند او دختران را ختنه می کرد. وقتی محمد او را دید به او گفت: ای ام حبیب! آیا هنوز هم به همان کار مشغول هستی؟ گفت: آری ای رسول خدا! اگر حرام است مرا از آن نهی کن. فرمود: حلال است. بیا نزدیک تا به تو بیاموزم. زن گوید: نزدیک شدم. حضرت فرمود: ای ام حبیب! اگر چنین کردی، زیاد عمیق برنار و زیاده روی نکن، چرا که هم زیباتر است و برای شوهر هم بهره بیشتری دارد". تاسف بار است که نشستن نام خدا یا منجی در ابتدای این احکام، می شود محکم ترین بهانه ی کور برای آن شرط لازم بی چون و چرا.

و اینکه در عصر کنونی بازمانده های همان زندگی قبیله ای، همچنان به پاس داشت ستونهای چادر جاهلیت خود می بالند، و در جستجوی آن بهشت گنگ دنیا را به سیاهی می کشانند. و افتخارشان می شود ایمانی که آواره بهشتی ست که در توصیف بالاترین امکاناتش حوربان همیشه باکره نشسته اند.

در کتاب تاج العروس آمده است: "سر بلندترین خون گیرندگان، ختنه کنندگان و کوتاه کنندگان زانده اندام زنان هستند". در مورد ختنه دختران و زنان آنچه از منابع فقه و حدیث شیعه و اهل سنت استفاده می شود این مورد است که محمد در حدیثی ختنه برای آقایان سنت و برای زنان کرامت دانسته است. (فتح الباب العنایه بشرح النقایه - چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم!!) ختنه دختران یکی از غیر انسانی ترین و ضد بشری ترین احکام است و تاسف بارتر در تائید این اقدام جنون آمیز که منشای جز افکار کام جویانه و ردلانه یک نرینه متوحش نیست. ناقص سازی جنسی زنان در ایران

گزارش هایی از انجام این عمل در جنوب و غرب ایران وجود دارد. در جنوب ایران، نوزادان دختر در بندر کنگ در هرمزگان بعد از ۴۰ روزگی و برخی از دختران این شهر در سنین ۴ یا ۵ سالگی ختنه می شوند. این کار به خاطر ویژگی های فرهنگی و سنتی این شهر کاملاً موجه و منطقی جلوه داده می شود و زنانی که جرات کنند از این کار انتقاد کنند سنت شکن و سرکش خوانده می شوند. عمل ختنه در بندر کنگ "تبغ سنت و فرهنگ" خوانده می شود و با روش های کاملاً غیر بهداشتی توسط قابله های محلی انجام می شود. گزارش شده است که در بندر جاسک نیز این عمل انجام می شود.

گفته می شود این سنت توسط مردان هرمزگان و از طریق سفر آنان به کشورهای دیگر همچون هند (کلکته) و سومالی وارد فرهنگ و سنت های آنها شده است. با آنکه عمل "ختنه دختران"، ریشه در هیچکدام از آداب و رسوم گذشتگان ایرانی ندارد اما باز هم در بعضی از روستاها و نقاط دور افتاده کشور، شاهد این جنایت در برابر دخترکان بی دفاع هستیم. در جمهوری اسلامی نیز متأسفانه گزارش هایی از "ختنه" دختران در استان های خوزستان، لرستان و کردستان منتشر شده است. /

چه زیباست صدای قلبمان را به هم برسانیم... بهاره شرفی

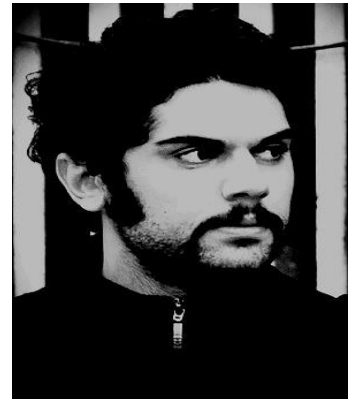
اجاره خانه سرسام آور، نقشه کشیدن برای یارانه 40 تومنی، بوی گند خیابان اصلی... رسیدن سن فحشا به 10 سال، کف سن اعتیاد به 12 سال، کم آبی، مرگ سالانه 30 هزار ایرانی به علت سرطان، 235 هزار کشته بر اثر تصادفات جاده ای، استفاده از هواپیماهای میراث فرهنگی به عنوان هواپیمای مسافربری، هوای بدون اکسیژن، خوزستان بدون هوا، 28600 نفر مبتلا به ایدز، 21 میلیون نفر بی سواد، 7 میلیون کودک کار، و... و...
سرزمین من بکارت ایمانش را به چه چیزی باخته است وقتی دریاها هم زورشان به شهوت لانه ی مورچه های وطنی نمی رسد...
وقتی چشم ها روی تن های برهنه می ایستد و برای کودکان گرسنه دعا می کند...
وقتی افکارهای سیاه لابه لای سنتهای آب نکشیده بر روی باورهای انسانیمان گره کور می زند...
کاش کمی بیاندیشیم به این که دنیا به آدمی مانند گلشیفته هم نیاز دارد برای آنهایی که جسارت پریدن ندارند، مسئولیت کارشان را بر گردن نمی گیرند...
دنیا به گلشیفته احتیاج دارد...
لااقل مردمان ما به گلشیفته احتیاج دارند وقتی نمی دانند شرافت این برهنگی چقدر می ارزد به بی توجهی شان نسبت به کودکان برهنه...
چه زیباست صدای قلبمان را به هم برسانیم...

روز عشاق مبارک مهدی زاغیان



یک حسی هست
با یک نگاه شروع میشه.
یک حسی هست
با یک لبخند پیوند میخوره.
یک حسی هست
با بوسه به اوج میرسه.
یک حسی که وقتی میاد دیگه مغزت تعطیل میشه دیگه قلب همه چیزت میشه دیگه نگاه همه رو تاریک میبینه دیگه حتی خودتم تار میبینی.
یک حسی که از صدای فریاد درونته صدای اعماق قلبته
صدای که ماله خودته ماله خود، خود، خودته.
نفسات به شماره میفته دیگه هیچی واست مثل اول نیست.
ان حس عشق، یک حس خوشگل و تکرار نشدنی، یک حس که مال خودت و یکی دیگه فقط شما دوتایی.
عشق همه جور خوشکله عشق همه جور مقدسه عشق همه جور آرامش میده.
تو و خلیبا راحت دست تو دست عشقت توی شهر راه میفتی فارغ از هر بود نبود هر صدا و نگاه ولی
یک عشقای هستن که نه
نمیشه فریاد زد. میشه بوسید و بلند و اسش فریاد زد.
عشق ممنونه
عشقی که ماله ماهاست عشقی که تو نگاه جامعه غیر معقوله. عشقی که واسه خیلی نگاه حوسه وسه خلیبا فقط یک هم همخواب و تنها ماله
یک شبه.
ولی نه عشق ماها هم مقدسه عشق ماها هم همه کسه. عشق ماها هم صدای خوشکله یک نفسه.
عشق حتی اگه ممنوعه هم باشه از همه تنفرو کینه و بغض بهتره...
عشق، عشقه ای کاش همه ما اما یک روزی بفهم که عشق با عشق فرقی نداره. همیشه همه عشقا مقدسه.
عشقه من عشقه تو از یک جا میاد انهم از قلبمون از وجودمون از چشم و نفسمون.
بیایم به عشق به چشم پاکی نگاه کنیم بیایم واسه تفکر و هویت و نوع عشق همدیگه احترام قائل بشیم.
بیام حرمت عشق رو واسه فرقتش با صلیغخه خودمون زیر سوال نبریم بیایم انسان باشیم نه فقط کارخانه تولید مثل.
بیایم امسال روز قلبها رو همه با هم جشن بگیریم بیایم همه واسه عشق هم احترام بزاریم بیام امسال همه عاشق باشیم بیایم امسال ولنتاین
همه با هم باشیم برقصیم و با هم به دیوار بلند خرفات و تبغض به ضد عشق پرچم بزرگ
LOVE IS LOVE
رو نصب کنیم.
روز عشاق مبارک.

"شیمای الصباغ به ستاینده گانش بدل می شود"



بنیامین احمدی

اما در هیاهو و کارهای مهم فردا، آنگاه که بورس بازان چون وحوش بر کف تالار بورس می غرند، و مستمندان رنجی را می کشند که به خوبی بدان خو کرده اند، و هر کس در زندان خویش تقریباً از آزادی خویش مطمئن است، چند هزار تنی به این روز می اندیشند، هم بدان گونه که آدمی به روزی می اندیشد که در آن، کاری کمی غریب از او سر زد، همه ی ابزارهایی که داریم متفق القول اند، روز مرگ او روزی سرد و سیاه بود.

بیست و چهارم ژانویه ۲۰۱۵ همان روز سرد و سیاهی بود که کاری کمی غریب از او (؟) سر داد، از شیمای الصباغ یا آن ماموری که با روبند و جامه ی سیاهش می خواست آسمان مصر را هدف قرار دهد، که به اشتباه (؟) سینه شیمای را درید. شیمای زنی سی و دو ساله از شهر اسکندریه مصر، سوسیالیست و مادر بود. مادر کودکی که در میان غرش بورس بازان و رنج مستمندان نقش بر زمین و سر سیاهش

ناپدید شد. ایکاروسی که در قیل و قال روزمرگی جان داد و اندیشه ی سرخش که اگر لطف دوربین های رسمی و مجوز دار چهارمین سالگرد انقلاب میدان تحریر نبود بر زبان ها جاری نمی شد! همانطور که جلادانش تیرئه شدند و اتفاق نا خواسته ای شد از جنس اندیشه اش.

قصده من مرثیه خوانی بر این جنازه ی از قضا معصوم نیست که مبادا مقایسه شود با هزاران تنی که قربانی اندیشه ی سرخشان شدند و در راه آزادی و برابری و معیشت خویشان خاک را شسته است، بلکه سخن از زنی است معاصر "حیات بوم الدین" که گویا مسلح از خاک فرانسه گریخته و در راه سوریه است (بود). شیمای الصباغ در روزی بر زمین افتاد که حیات بوم الدین در فکر تصاحب تکه ایی از بهشت موعود متواری



شده بود در حالی که شیمای زمین زیر پایش را برای همه می خواست؛ حیات در مانده در طلب زمینی بود که گویا مال او می شد و در جستجوی هویتی نه افسانه ای، بلکه هم تراز دختران پارسی هم سایه اش / هم کلاسی اش بود.

سخن از زنی است که در توهم سالگرد پیروزی اش بر خفقان به خیابان آمده بود، به کارزار آمدنی نه از جنس "آرین میرکان" در جدال عینی با توحش و فاشیسم تا دست کم

چهره ی خون آلود و مبهوت شیمای الصباغ، درد اسید، قتل های ناموسی و موهای گل آلود بافته شده ی زنان مبارز کوبانی ارجحیتی می شوند بر نگرانی



های اخیر سوپر استارهای زن سینما و موسیقی در باب حیوانات و محیط زیست و غیره که این روزها مطالبات جنبش زنان را نمایندگی می کنند، ارجحیتی بر عریان شدن در مجلات روز، ارجحیتی بر مطالبه ی اخیر زن ایرانی در فیلم ناهید.

این زن مصری در صف مبارزه خاموش شد. در مناسب ترین و شرافتمندانه ترین مکان موجود، قطعاً اگر زنده بود نمی خواست در زیر ضربه های چاقوی شوهرش در کوچه های تنگ و باریک دنیالی ترکیه گشته شود. و مایل نبود در خانه ای محقر در هرات افغانستان آلت تناسلی اش به دست شوهرش بریده شود. صدای شیمای الصباغ در دهان ها به وقت هشتم مارس در خیابان ها طنین انداز می شود، تا خواب حامیان خشونت و نابرابری را بر هم زند.

به یاد و ب. بییتس، ویستان هیو ادن، کتاب شاعران، ترجمه مراد فرهادپور اشاره به تابلوی پترو بروگل فیلمی است که در جشنواره فجر امسال حضور داشته، درباره ی تلاش زنی است که می خواهد حضانت پسرش را به دست آورد. از این فیلم به عنوان فیلمی فمینیستی یاد شده است.

در آستانه ی روز جهانی زن

**این روزها هوای خوزستان
غبار آلود است**



شهره ملایی کنی

این روزها قلب مردم خوزستان عجیب گرفته نفسهایشان بند آمده. شاید عجیب به نظر برسد که موضوع این هفته را به آلودگی

هوای خوزستان اختصاص داده ام. من از فرزندان خوزستان هستم این روزهای اخیر که با هم بازی های دوران کودکی، همشاگردی های مدرسه ام، دوستانم در دانشگاه و... در ارتباط بودم مدام از نگرانی هایشان گفتند از نفسهایشان که بند آمده و از ترسشان برای کودکانشان از غباری که بر سراسر زندگیشان نشسته. اهوازیها سالهاست با خیرهای عادی شده هفتههای غبار آلود در پیشرو، روز را آغاز می کنند. غباری که مثل مه غلیظ سراسر شهر را می پوشاند. این بار آنقدر شدید و نافذ و قوی است که وارد خانهها شده است. دیگر توصیه به زنان باردار و کودکان و سالمندان برای قرار نگرفتن در معرض این غبار مودی و ترسناک معنی ندارد.

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست می گوید، ایران از تمام کشورهای همسایه خواسته یک طرح مشترک برای مقابله با پدیده گرد و غبار تنظیم کنند. احمد رضا لاهیجان زاده، مدیرکل سازمان محیط زیست خوزستان در گفت و گو با تلویزیون جمهوری اسلامی ایران می گوید بسیاری از طرحها تهیه شده و در صف انجام است اما گویا اولیتی برای انجام این کارها وجود ندارد.

به گزارش هرانا به نقل از خبرگزاری آنا؛ صبح روز دوشنبه جمعی از مردم و فعالان محیط زیست اهواز صبرشان تمام شد و در تجمعی مقابل ساختمان استانداری نسبت به استمرار آلودگی هوا و انتقال آب کارون اعتراض کردند.

مردم خوزستان برای نفس کشیدن فریاد میکشند و سردمداران حکومت با تصمیمات نادرست خود آنها را به مرگ تدریجی محکوم کرده اند.



Long Live March 8, International Women's Day!

We celebrate International Women's Day at a time in human history, in one hand, political Islam both in benign and malignant forms is stripping women of their basic human rights wherever they have been able to impose Sharia law, from Iran to Islamic States controlled areas. In other parts of the world also women are still suffering from socio-economic inequality. In the other hand we are witnessing Emancipation of women movement is fighting the reactionary Islamic repressions and inequality around the world in order to gain their dignity, freedom and equality.

It is in these harsh conditions that millions of people around the world gather in squares, streets and meeting halls to show their determination in struggle to emancipate women from suffrage in twenty first century.

Emancipation of women's movement unites the enthusiasm of younger generation in struggle for freedom and equality with the experience of the older generation in March 8 traditions. Social media is a space that youth of our movement spread their love for freedom and equality in order to push back the reactionary Islamic offensive against women's rights, the sex traffickers and exploiters of women cheap labor.

The movement for emancipation of women presents itself in many shapes and forms depending on the local environment and situation. Women in Kobani took up arms to fight for their freedom and dignity, in Iran they will gather in public or private and elsewhere in the world march in millions on the streets to show the ruling classes that backward traditions, discrimination and inequality have past their end time. It is time for emancipation.

In this day, March 8, freedom and equality loving women and men reaffirm their union and fight shoulder to shoulder to realize their goal.

Long Live March 8

The Organization for Emancipation of Women

March 2015

شرمنده که جریان‌اتاق خوابم به شما مربوط نیست!

پریسا صفرپور

کردی.

من با او قرار مصاحبه نداشتم چون تصور نمی‌کردم زندگی‌اش بتواند موضوع به این مهمی برای شنیده شدن و خوانده شدن داشته باشد. بعد از چهارپنج ساعت گپ دوستانه پس از سالها، از او خواستم مصاحبه را بپذیرد چون راز بزرگی از زندگی‌اش را برایم گفته بود.

«شریف» را از سال اول دبیرستانم می‌شناسم. زمانی که یک لوازم التحریر و کتابفروشی بزرگ سر راه مدرسه مان داشتند و من به شدت علاقمند به «خنزر پنزر» و کتاب، زیاد به او سر می‌زدم. او اولین پسری بود که مانند دوست واقعی شناختم. از آن دوستان بی‌غرضی که ایرانی‌ها اغلب در دوران دانشگاه پیدا می‌کنند اگرچه در دیگر نقاط دنیا جزئی از روابط معمولی است.

او پیشنهاد دوستی یا تلفن یا خیابان گردی نداد بلکه خود به خود دوست شدم. کتاب ردوبدل می‌کردیم و از مشکلاتی که در زندگی و با دوستان داشتیم حرف می‌زدیم. اسم حقیقی‌اش شریف نیست اما من از همان نوجوانی او را آقای شریف صدا کرده‌ام که البته ترجیح می‌دهد در این مصاحبه نیز ناشناس بماند.

فکر نمی‌کنی با مقدمه ای که برای مصاحبه مان درباره‌اش آشنایی مان می‌نویسم، احتمال اینکه خواننده بگوید پس دلیل اینکه تو در هفده هجده سالگی به یک دختر چهارده پانزده ساله نظر نداشته‌ای این است که همجنسگرایی؟

احتمالش هست ولی پسرهای غیرهمجنسگرا هم فرار نیست لزوماً به هر دختری نظر داشته باشند.

من پیشاپیش تیتیر مصاحبه مان را از بین حرفهای درآورده‌ام. اینکه رودرروی پدرت ایستادی و از حق جریان‌اتاق خوابت دفاع

یا می‌توانیم. آیا می‌توانیم نظر برخی را که می‌گویند همجنسگرایی یک بیماری است بپذیریم؟

به هیچ وجه، مگر گرایش به ترشی زیاد یا شیرینی زیاد مرض است؟ ممکن است زیاد روی در آن شما را مریض کند یا مثلاً شما نتوانید بفهمید چرا یکی از کوه با طناب می‌پرد ولی به خودی خود فقط یک میل است که او داراست و شما ندارید! این نشأت گرفته از فهم ماست. من هم انسانهای دیگری را که غیر همجنسگرا هستند نمی‌فهمم! فقط چون ما در اقلیت هستیم، که البته به این هم باید با تردید نگاه کرد، حرفی نمی‌زنیم و دیگران خیال می‌کنند در اکثریت هستند و باید نظر بدهند.

منظورتان چیست که باید در اقلیت بودن شما تردید داشت؟

مگر تابه حال آماری از همجنسگرایان دنیا منتشر شده است؟ مگر کسی می‌داند چند درصد زن و مردهایی که متاهل می‌شوند همجنسگرا هستند و از ترس آبرو ازدواج کرده‌اند؟ به قول یک روانشناس از میان هزار روانشناس که با پدرم رفتیم و متفاوت بود؛ خود ما آدم‌های به ظاهر معمولی وقتی پای پورن نگاه کردن وسط باشد به فیلمهای غیر متعارف جنسی از جمله رابطه سه نفره و چهارنفره و رابطه جنسی مقعدی زن و مرد به چنان هیجانی دچار می‌شویم که فقط می‌توان بهمان گفت درباره همجنسگراها کمی با خودتان حداقل در قلبتان صادق باشید. من هم معتقدم خیلی‌ها دو جنسگرا هستند ولی از ترس گناه یا وحشت از عرف و کم دانی خودشان را فریب می‌دهند. نمی‌گویم باید به دنبال میلشان بروند یا نروند ولی حداقل ما را که فقط یک گرایش

خوب تکلیف آنهايي که از نظر مذهبي مخالف همجنسگرایی هستند روشن است ولی منتقدین غير مذهبي نیز به اخلاق و شیوع فساد در جامعه نظر دارند و معتقدند همجنسگرایی کانون سنتی خانواده را خراب می‌کند. یا مثلاً از اغلب آن‌ها می‌شنوم که می‌گویند چندان‌اش آور است که مثل شما بود.

از نظر ما هم چندان‌اش آور است که مثل بقیه بود، فقط ما بیانش نمی‌کنیم و آن‌ها نفرتشان را به زور هم که شده القاء می‌کنند. ببینید، همجنسگرایی به اندازه تاریخ با انسان بوده. اگر قرار بود بیماری واگیردار باشد و خانواده را از بین ببرد حالا من و شما هم نبودیم. همجنسگرایی اسمش حداقل به فارسی روی خودش است. گرایي یعنی گرایش. مثل گرایش داشتن به ترشی، گرایش به تفریح هیجان انگیزی مثل سقوط آزاد و قطار وحشت. بازی نیست چون انسان بلاخره یکجایی از بازی خسته می‌شود و من امیدوارم دیگر لفظ همجنسباز را نشنوم چون واقعاً بازی نیست.

اغلب وقتی کسانی را که با جان و دل برای بالا رفتن آدرنالین خونشان خطرهای عجیب و غریب می‌کنند مثل پریدن از کوه با یک طناب خشک و خالی می‌بینیم، می‌گویم طرف دیوانه

داریم و به کسی آزاری نمی‌رسانیم درک کنند. همین دوسه روز پیش خبری خواندم درباره اینکه زنان فاحشه ایران 37 یا 47 درصد متاهل هستند. می‌دانم اغلب از سر فقر است ولی به این نمی‌شود گفت فساد اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی آن وقت به من که هیچ آزاری به کسی نمی‌رسانم می‌گویند فاسد؟ شما می‌دانید چندبار تا به حال شنیده و دیده و شناخته‌ام خانواده‌هایی را که به دنبال تفریح جنسی مخلوط یا تعویض همسر هستند؟ واقعاً وحشت و فوبیایی که به همجنسگراها هست جز از تعریف اولیه‌ای که دین و مذهب در همه جوامع به مردم القاء کرده نشأت گرفته از هیچ چیز نیست.

خیلی موضوع را ساده بیان می‌کنید گویی به همین راحتی قابل فهم است درحالی‌که اگر مسن ترها و مذهبی‌ها و کم سوادها را در نظر بگیریم نیز، جوانهای غیر مذهبی و تحصیلکرده بسیاری را به شخصه می‌شناسم که به شدت به همجنسگرایی فوبیا دارند.

خودتان جواب خودتان را دادید. آنها فوبیا دارند. یعنی آنها مسئله دارند. آنها نمی‌خواهند بپذیرند که من در یک مورد بسیار شخصی‌ام مثل آنها نیستم و آن موضوع اتاق خوابم است.

شما خیلی چهره و صدا و تیپ مردانه‌ای دارید. ولی ما در اغلب جوامع و ایران همجنسگرایانی را می‌بینیم که به اصطلاح پسرهای دخترانه یا دخترهای مردانه نامیده می‌شوند.

من و شریک زندگی‌ام هر دو از ظاهر و جسم خود که کاملاً مردانه‌انهم از نوع ایرانی است راضی هستیم ولی درباره بعضی همجنسگراها یا ترنسجندرها این

موضوع صدق نمی کند چون آن مسئله نیز برمی گردد به گرایش و میل. مثلاً برخی می بایست حتمن تغییر جنسیت بدهند و روح و جنسیتشان در جسم جنسی غلط متولد شده است. برخی دوست دارند غالب رابطه جنسی شان باشند یا مغلوب شریک جنسی شان که خود را با آن ظاهر آرایش می کنند. بگذارید ساده حرف بزنم، کجای تاریخ و فرهنگ و تمدن بشری نوشته است مردها باید موی کوتاه داشته باشند؟ هیچ کجا. اما نود و نه درصدان موی کوتاه داریم درحالیکه هنوز در عرصه سیاست و هنر حتا در ایران مردهایی با موی بلند می‌بینیم و کمی برایمان عجیب است. این میل آن فرد است و لاغیر. اما چون عرف را زیاد جدی می‌گیریم با بعضی مسائلی که با عرف همخوانی ندارد کنار نمی‌آیم.

خوب برای بسیاری از مردم همین عرف یک جوهرهایی یعنی ساختار. مثل خانه ای که آجر به آجر و طی زمان طولانی روی هم چیده شده است تا به خانه تبدیل شود. اگر یکی بخواهد یک قطعه آجر را بیرون بکشد کل آن ساختمان خراب نمی‌شود؟

من مخالفم چون بنظرم عرف خودش یک آجر از یک خانه است بنام جامعه. آجرهای ساختمان جامعه را هنجارها، ناهنجاریها، شرع، دین، مذهب، قانون و عرف و غیره تشکیل می‌دهد.

بگذارید کمی موضوع را شخصی تر کنیم و از شما بدانیم. از دوبار خودکشی جدی و خوشبختانه ناموفقتان بگویید.

من تا هفده هجده سالگی هیچ گرایش جنسی در خودم نمی‌دیدم. یعنی اگر هم بوده اصلا

یادم نیست اما یک وقتی متوجه شدم هیچ تصور ذهنی از لذت جنسی عروس و دامادی ندارم. یعنی حتا شوخیهای دیگران از عروسی و زفاف و اینها سبب آزار روحی من می‌شد. باور کنید من به خوبی حس زنی که به او تجاوز شده را می‌فهم چون همان حال زمانی به من دست می‌داد که از ازدواج و زن گرفتن با من حرف می‌زدند. یازده سال پیش خانواده‌ام را در جریان گذاشتم و پدرم که مرد بسیارمهربان و فهمیده و آبرودار و نسبتاً منزوی است به شدت واکنش نشان داد و گفت می‌رویم دکتر برای درمانت. چهارماه مرا خرکش کرد به این پزشکی و آن روانکاو و این مشاور. بالاخره یک شب خسته شدم و خودم را دار زدم. واقعاً می‌خواستم بمیرم چون پدرم بسیار غمگین بود و خیال کردم داغ نبودم زودتر از بودنم آرامش می‌کند. بعد از نجات پیدا کردم خاور و برادرم پذیرفتند ولی پدرم همچنان معتقد بود همین اقدام به خودکشی یک نوع بیماری، افسردگی و روانی است و دلیل همجنسگرایی نیز مرگ مادرم در سن نونهالی ام است. بار دوم یکسال و نیم بعد که پدرم همچنان هفته‌ای یکبار مرا به انواع دکترها در ایران می‌برد و من با اینکه یک جوان مستقل و به عبارتی مرد بودم به او اجازه می‌دادم با من مثل یک کودک علیل برخورد کند چون می‌خواستم تا ته هر جا می‌خواهد همراهش باشم شاید که بالاخره باورم کند. یک روز که یک روانپزشک به شدت تحقیرم کرد و پیشنهاد داد خودم را وقف مسجد و امام رضا بکنم طاقتم تمام شد و رگ گردنم را بریدم. باز هم واقعاً می‌خواستم بمیرم و به قول معروف سوسول بازی در کار نبود ولی معجزه آسا نجات پیدا کردم ولی این دو انگشت دست راستم تا ابد فلج شد

و همانطور که می‌بینید این چشم دچار افت شده است.

به فکر کوچ کردن و شاید آسوده زندگی کردن در خارج از ایران نبودید؟

البته تضمینی برای آرامش و آسایش در آنطرف آبها نیست اگرچه آن موقع به فکرش بودم و موقعیتش نبود. برادرم می‌گفت برو پناهنده بشو و اینقدر به فکر پدرمان نباش که بپذیرد یا نه. در اندیشه رفتن و نرفتن بودم که با شریک زندگی‌ام آشنا شدم و ماندیم. حالا من در ۳۸ سالگی که شغل و مغازه و ماشین خوب و خانه شخصی دارم برایم سخت است اینها را بگذارم و بروم از صفر شروع کنم و شاگرد یا کارگر و کارمند دیگران بشوم. البته من خوش شانس هستم والا بسیاری را می‌شناسم که مجبور به کوچیدن هستند.

به نظرتان بیشتر خانواده از رکنهای اصلی کوچ اجباری این افراد هستند یا جامعه؟

حس من و شریک زندگی‌ام خانواده است. من معتقدم اگر کسی گرمای خانواده و همراهی و درکشان را داشته باشد دیگر برایش مهم نیست یا کمتر مهم است که در جامعه چه نگاهی به او دارند. البته ما مشکلان فقط عرف نیست. قانون شرع و مدنی و مذهبی نیز بر علیه ماست. پدرم که یازده سال پیش جریان را برایش گفتم حتا پیشنهاد داد تغییر جنسیت بدهم ولی بالاخره پذیرفت با این شرط که هرگز شریکم را به خانه اش نبرم و هنوز خودش هم به خانه ما نیامده است. یک غمی ته دلش هست اما همان جمله آخرم او را ساکت کرد. در یک دعوی سخت لفظی بعد از آن دوبار خودکشی و صدها دکتر و مشاور هنوز اصرارداشت من باید درمان بشوم. به او گفتم بله

خیال کن این یک نوع بیماری است که درمان نمی‌شود و مرگ هم ندارد و واگیر هم نیست. مرا بپذیر. من شریک زندگی‌ام را اندازه برادر و خواهر و پدرم دوست دارم. اندازه زنی به شوهرش یا پسری به پدرش عشق بین ماست و وفاداری و توقعات معمولی بین آدم‌ها به پدرم گفتم مگر می‌شود تو تصمیم بگیری که من آن چند لحظه لذتی که خدا و طبیعت از نظر جنسی به بشر داده با چه کسی قسمت کنم؟ گفتم ببخشید که جریانات پشت در اتاق خواب من به شما مربوط نیست ولی این برایتان انگار خیلی سخت است که در این زمینه دخالت نکنید!؟

زندگی برای شریک زندگی ات هم همینقدر راحت است؟

قطعاً سختیهایش را کشیده ولی حالا دیگر راحتیم. او اهل یک شهرستان کوچک از استانی دور، بسیار دور از شیراز خودمان است اما به دلیل شغلش یازده سال پیش به شیراز آمد و یک مهندس موفق در یک سازمان دولتی است. وقتی بیست و یکی دوساله بوده و از همجنسگرایی اش اطمینان داشته یک داستان برای خانواده اش درباره ناتوانی جنسی ترتیب داده تا به ازدواجش اصرار نکنند. آنها گاهی برای سر زدن به شیراز می‌آیند و خیال می‌کنند ما همخانه هستیم. هرچند حقیقتش هم همین است. اغلب خیال می‌کنند همجنسگراها شاخ و دم دارند یا در خانه دائم سوار سر هم می‌شوند و خانه فساد راه می‌اندازند. ما یک خانه سه خوابه داریم. اتاق خوابهای من و شریکم جداست چون من شلخته هستم و او تمیز. گاهی آشپزی می‌کنیم. گاهی فوتبال می‌بینیم. اغلب کتابهای متفاوت با سلیقه



امروز «آزگهجان» فردا نوبت کدام جان است؟ آزاد عزیزبان

شنیدن خبر کشتن یک زن در بلیشویی که امروزه بر جهان حاکم است، شاید خبری چنان عجیب و غریب نباشد. خبری که در هر شرایطی باید به تیتز اخبار موجود در جهان تبدیل شود، امروز چیزی جز یک خبر عادی در میان دیگر اخبار موجود نیست. بوی باروت جهان را فراگرفته و در چنین جهانی که خون از شرق به

به اعتراض بزنند. صدها نفر از زنان و مردان آزادی‌خواه ترکیه در شهرهای مختلف از جمله مرسین، آنکارا و استانبول به خیابان‌ها ریخته و با شعارهای «امروز «آزگهجان» فردا نوبت کدام جان است؟»، «کشتن زنان یک امر سیاسی است» و «این یک عزاداری نیست، بلکه عصیان است»، دست به اعتراض زده‌اند. آنان بر علیه



سوق داده شده و از انواع ابزارهای موجود به تبلیغ باورهای مذهبی پرداخته می‌شود. پرداختن به نگاه مذهب به زنان در این سطح دیگر بحثی تکراری است و نیاز به تکرار دوباره آن نیست. مذهب و مردسالاری و نگاه تحقیرآمیز به زنان در چنین جهانی زمینه را برای وجود چنین فجایعی

فراهم خواهد کرد و این فاجعه‌ها به اتفاقاتی روزانه تبدیل خواهند شد. «آزگهجان» فقط یکی از قربانیان این توحش موجود در جهان است و روزانه «آزگهجان»ها قربانی این سیستم و ابزارهای در اختیارش می‌شوند.

«دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!»



غربش و از شمال به جنوبش در جریان است، شاید تجاوز و قتل یک دختر بیست ساله امری عادی به نظر برسد. «آزگهجان اصلان» ۲۰ ساله که از دانشگاه به خانه بازمی‌گشت مورد تجاوز راننده‌ی مینی‌بوس قرار می‌گیرد و به علت مقاومت کشته شده و سپس جسدش سوزانده می‌شود. «آزگهجان» فقط یکی از صدها دختری است که سالانه در ترکیه به شیوه‌های گوناگون کشته می‌شوند و این‌بار شدت وحشیانه بودن این قتل سبب شده است که در شهرهای مختلف ترکیه زنان و مردان آزادی‌خواه به خیابان‌ها بریزند و بر علیه سیستمی که در آن زنان در هیچ کجایش سرسوزنی احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند، دست

«خشونت» سازمان یافته علیه زنان به میدان آمده و دولت «رجب طیب اردوغان» را عامل اصلی چنین خشونت‌هایی می‌دانند. سالانه صدها زن در ترکیه کشته می‌شوند. براساس آمار موجود در سال ۲۰۱۴ این تعداد ۲۹۴ نفر اعلام شده‌اند. همچنین در یک ماه و نیم گذشته سال جاری ۲۹ زن به قتل رسیده‌اند. براساس گزارش‌های اعلام شده ۷۰ درصد این افراد به ضرب چاقو و ۳۰ درصد با گلوله جان باخته‌اند. وجود چنین آماري مطمئن نه یک اتفاق بلکه ریشه در مساله‌ای عمیق‌تر دارد. پس از به قدرت رسیدن حزب «عدالت و توسعه» به رهبری «رجب طیب اردوغان» جامعه‌ی ترکیه هر روز با سرعت بیشتری به سمت مذهب



**قطعه‌نامه ۱۲ ماده ای روز جهانی زن در خرم آباد و سنندج
به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن:**

1. لغو کلیه قوانین و مقررات زن ستیز و نابرابر در همه ی شؤونات زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی
2. لغو آپارتاید جنسی در جامعه
3. لغو حجاب اجباری و به رسمیت شناختن آزادی پوشش
4. لغو اعدام، سنگسار، قصاص، ممنوعیت شکنجه و خشونت از قوانین کشور
5. آزادی همه ی زندانیان سیاسی، تامین بدون قید و شرط آزادی های سیاسی و اجتماعی و آزادی بیان، آزادی تشکل و تجمع
6. ما حمایت خود را از قیام های اجتماعی در کشورهای آفریقایی و خاورمیانه اعلام می کنیم و از جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی مردم برای سرنگونی رژیم های مستبد پشتیبانی می کنیم
7. به رسمیت شناختن حقوق برابر برای زن و مرد در همه ی فعالیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی
8. آزادی های فردی و اجتماعی مردم به رسمیت شناخته شود و ممنوعیت نقض حقوق شهروندان از سوی نهادهای رسمی و غیررسمی
9. تامین حقوق و دستمزد برابر برای همه ی احاد جامعه اعم از زن و مرد
10. زنان خانه دار کارگر بی مزدند، ما خواهان بیمه بیکاری، بیمه از کار افتادگی، بازنشستگی و پرداخت حقوق و مزایای برابر برای همه زنان خانه دار هستیم
11. کودکان و زنان تحت تکلف کارگران از شرایط غیرانسانی که به آنها تحمیل شده است به شدت رنج می برند. ما از اعتراض و مبارزه کارگران و خانواده های آنها برای حقوق های معوقه بدست آوردن حقوق مکفی و تامین یک زندگی انسانی پشتیبانی می کنیم
12. تامین زندگی و مسکن مناسب برای کودکان، دختران و زنان بی پناه و خیابانی

زنده باد 8 مارس

شرکت کنندگان در روز جهانی زن 8 مارس 2011

کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان لرستان (خرم آباد) و سنندج

**رفتار عای غیر انسانی در زندان
های ایران**



پریا مصیری منجی

رییس بهداری زندان سنندج، طی دستوری به پزشکان بهداری این زندان اعلام کرده از اعلام "وضعیت اضطراری" برای زندانیان سیاسی خودداری کنند. برخی از زندانیان محرومیت از خدمات درمانی را به مثابه شکنجه عنوان کرده‌اند.

به گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، دستور رییس بهداری زندان سنندج در حالی است که این بهداری فاقد پزشکان متخصص و تجهیزات پزشکی لازم برای کمک‌رسانی و نجات بیماران در مواقع اضطراری

است. به گفته برخی از زندانیان محبوس در سنندج، این اقدام از نظر

قانونی، اعلام "وضعیت اضطراری"، مقامات زندان را ملزم به اعزام زندانی به بیمارستان میکند.

گفته شده تعداد قابل توجهی از زندانیان بیمار محبوس در زندان مرکزی سنندج در وضعیت اضطراری درمانی قرار دارند و خطر مرگ آنها را تهدید می‌کند. فعالان حقوق بشری بارها اعلام کرده‌اند که این زندانیان نیاز فوری به درمان خارج از زندان دارند.

پیش‌تر "سبحان گل‌بندی" زندانی محبوس در بند 4 زندان مرکزی سنندج، در سه‌شنبه 11 آذرماه 1393، بر اثر نبود دارو و تجهیزات پزشکی، محرومیت از خدمات درمانی مناسب، عدم رسیدگی پزشکی و بی‌تفاوتی مسوولان این زندان پس از پیشرفت بیماری در زندان جان باخت.

متأسفانه این رفتار های خشونت آمیز مخالف با حقوق بشر در زندان های ایران جان بسیاری از زندانیان را به خطر انداخته و حاکمان زورگو رژیم ایران عاملین اصلی این جنایات هستند/.

وضعیت پدرم در اولین روز اعتصاب غذا میترا پور شجری



اینجانب میترا پور شجری، تنها فرزند ایشان، وضعیت حاد جسمی پدرم را با توجه به اعتصاب غذای اخیر بسیار نگران کننده می دانم و خواستار حمایت و پشتیبانی تمامی آزادیخواهان و فعالین حقوق بشر برای آزادی بی قید و شرط پدرم هستم.

درخواست امضا برای "محمدرضا پور شجری"

Petition signing request to free Mohammad Reza Pourshajari

فاجعه انسانی است در میان اشرار و جانیان و قاچاقچیان و سارقان حرفه ای و بیماران روانی اسیر کردند، با توجه به این واقعیت ها به آگاهی هم میهنانم میرسانم که تصمیم گرفته ام در اعتراض به شرایط ناگوار خود و اعتراض به رنج و درد و بیدادی که بر من روا داشته اند از تاریخ شنبه 18 بهمن 1393 به مدت نامعلوم به اعتصاب غذا مبادرت کنم، ضمن هشدار نسبت به بیماریهای متعددی که بدان دچار هستم از جمله عوارض قلبی، دیابت، سنگ کلیه و ورم غده پروستات، اعلام میدارم که مسئول هرگونه عواقب این اقدام و مسئول سلامت جسمی و روحی خود را شخص علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی این رژیم و همچنین دولت مردم فریب حسن روحانی به خصوص وزارت اطلاعات این دولت می شناسم که برای من پاپوش دوخته و پرونده سازی کرده اند.

کرج بهمن ماه 93
زندانیان ندامتگاه مرکزی کرج

توهین به مقدسات بر من تحمیل کرده بود، در تاریخ یکم شهریور ماه سال جاری از زندان آزاد گشتم اما تنها پس از 38 روز پس از آزادی یعنی در 8 مهرماه ماموران وزارت اطلاعات در شهر ارومیه مرا ربوده و در سیاه چال های بازداشتگاه اداره اطلاعات آن شهر تحت بازجویی های بی دلیل و بی مورد قرار دادند سپس به همان اتهاماتی که از بابت آنها قبلا به چهار سال زندان محکوم شده بودم مجددا پرونده ای ساخته و به دادرسی انقلاب کرج ارجاع دادند، اما در کرج نیز دوباره توسط ماموران وزارت اطلاعات به سلول های انفرادی بازداشتگاه اداره اطلاعات کرج معروف به بند 8 سپاه واقع در زندان رجایی شهر منتقل شده و در آنجا نیز با فشار و شانتاژ و توهین و تحقیر و اذیت و آزار و تهدید به مرگ و اعدام و با چشمان بسته مرا مورد بازجویی های بی پایان قرار گرفتم، اکنون نزدیک به چهارماه است که مرا بصورت بلاتکلیف در یکی از کتیف ترین زندانهای جمهوری اسلامی که هر روز آن یک

اعتصاب را ادامه میدهد. ایوب ابراهیمیان در یک ماه گذشته دوبار به ملاقات پدرم در زندان رفته بود، بار اول وعده رسیدگی و درمان به پدرم داده بود و بار دوم از پرونده جدیدی مبنی بر اسنادی که نشان میدهند پدرم در چهار سال گذشته حبس خود از طریق دخترش (من) برضد نظام اقدام و تبلیغ کرده است. درکنار این پرونده جدید، دو پرونده به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام در اطلاعات ارومیه و کرج در حال بررسی هستند و چهار ماه است پدرم در بلاتکلیفی منتظر نوبت دادگاه خود است.

اعلام اعتصاب غذا

من محمدرضا پور شجری هستم، دارای نام مستعار سیامک مهر نویسنده وبلاگ گزارش به خاک ایران. من پس از تحمل چهار سال حبس در شرایط جهنمی زندانهای جمهوری اسلامی که دستگاه قضایی سرکوبگر این رژیم بنا به اتهامات پوچ و بی اساسی چون: اقدام علیه امنیت کشور، توهین به رهبری و

به گفته هم بندیان پدرم امروز مورخ 18 بهمن ساعت 6:30 صبح ماموران به اتاق وی آمده و بدون اطلاع قبلی او را درحالی که با دست بند و پابند به زندانی دیگری با اتهام مواد مخدر بستند، به دادرسی انقلاب کرج شعبه 12 نزد ایوب ابراهیمیان بردند و ساعت 3 بعدازظهر به زندان برگشتند، در این جلسه ایوب ابراهیمیان از پدرم خواسته که از اعتصاب غذای خود منصرف شود و پیشنهاد داده که روند رسیدگی به پرونده پدرم را تسریع میبخشد و تا جایی که بتواند در این پرونده به او کمک میکند، پدرم بعد از بازگشت به زندان نامه اعتصاب خود را به دفتر زندان تحویل داده و ساعت 8 شب به انفرادی منتقل شده است. پدرم دلیل نپذیرفتن پیشنهاد ایوب ابراهیمیان را عدم اعتماد به دستگاه قضایی و وعده وعیدهای واهی و دروغین مقامات قضایی دانسته و در اعتراض به پرونده سازی و دستگیری مجدد خود اعتصاب خود را شروع کرد و گفته است تا آزادی بی قید و شرط خود

برای آگاهی و رهائی به سازمان رهائی زن پیوندید و با ما همراه شوید

زنان همیشه کاری برای انجام دادن دارند (خوشحالم ایده ای که داشتیم تا حدی به نتیجه رسید) مژگان حاصلی

Bergslagen از فعالیتهای گروه کارهای دستی بین المللی internationella hantverk در اتاق کوچکی از محل آموزش زبان ABF.

این گروه را برای توانمند سازی زنان پناهجو (البته محدودیتی برای حضور مردان وجود ندارد) بوجود آوردیم.

۱- فعالیتهای این گروه توسط افراد پناهجو که بیشتر آنها از نظر اجتماعی- سیاسی آسیب دیده اند صورت می گیرد.

۲- کارهای دستی از اقوام و فرهنگهای مختلف جهان از ایران و افغانستان تا اریتره و سوریه.

۳- ساخت، دوخت و بافت وسایل گوناگون و البته زیبا که بیشتر آنها از مواد دست دوم یا دور ریختنی بازیافت شده اند.

۴- لازم نیست همه استاد کارهای سخت باشند، گاهی کاری ساده و کاربردی ارزشی بالاتر دارد.

۵- اعضای گروه معلم یکدیگرند.

۶- توجه به محیط زیست و حفظ فرهنگ بازیابی در مقابل فرهنگ مصرف گرایی بازار یکی از شعارهای ارزشمند ماست.

۷- از همه مهم تر کمک به بهبود سلامت روحی و اعتماد به نفس افرادی که در کشاکش اتفاقاتی که سپری شده آسیب پذیر هستند.

و اما نکته قابل توجه و با ارزش، برانگیختن حس مشارکت، شادی و توجه افراد بومی و محلی ست؛ مهم نیست چه چیزهایی ساخته می شود و باز هم مهم نیست که شاید این وسایل خریداری نداشته باشند، مهم آن چیزی ست که آغاز شده و از پوسته ی سستی خارج شده است.

مهم آن اعتراض در گلو خفته ای ست که با دانه های زیر و رو بافته شده، شال گردنی از جرات می شود و بر شانه های دختران خردسالمان خوش می نشیند.

کوچکی از کشور سوئد با مردم گرم و سر در گریبان محلی ارتباط گرفت یا چطور می شود گریزی از شرایط بیکاری و تنهایی یافت، تا اینکه این فکر جان گرفت که قرار نیست کار خاصی انجام داد گاهی فقط ایجاد محیطی هر چند کوچک میتواند سرآغاز حرکتی بزرگ باشد فقط باید خالی از ادعا و پر از پذیرش باشی.

پذیرفتن اندیشه های نو و درک اینکه گاهی یاد دادن کوک دندان موشی چه لذتی دارد. اینکه تنها یک زن است که می تواند ساختن و دوختن و بافتن و نوشتن را در یک لحظه تنظیم کند و همزمان با بیان داستان های شیطنت کودکش لحظه ای دردهایش را به فراموشی بسپارد و از خنده ریسه رود.

در اینجا اشاره ای می کنم به گزارش روزنامه سوئدی ETC

زنان همیشه کاری برای انجام دادن دارند گرچه بسیاری از مواقع احتیاج یا علاقه انگیزه های حرکتی شناخته می شوند اما گاهی وقت ها هم فقط می خواهی زمان بگذرد یا گریزی باشد از اندیشه های مایوس کننده که می آیند و میروند و بسیاری از مواقع نیز می آیند و باسماجت تمام نمی روند. نمی دانی چه پیش خواهد آمد اما می دانی فقط باید ایستاد، ایستاد و کم نیاورد.

که شاید از همین رو بود که مادران مادران ما نخستین زارعان طبیعت لقب گرفتند که فلسفه ساختن نان و حیات از دل سرد خاک، خود معجزه ی بی بدیل آن پیامبران ایستن عصر پیش از تاریخ بود.

اما مدت ها بود که در اندیشه بودیم چگونه می شود در سرمای شهر

← شرمنده که جریانات اتاق خوابم به

مخالف می خوانیم. بعضی وقتها فیلم و برنامه های ماهواره نگاه می کنیم و البته خیلی هم با هم دعوا می کنیم (میخندند).

چه کسانی از رازتان خبر دارند؟

بجز پدر و خواهر و برادرم، یک دوست دوران کودکی او که ایران نیست و یک رفیق صمیمی من و حالا شما می دانید. هرچند عمه و خاله و فک و فامیل دور و نزدیک بعد از یازده سال زندگی ما احساس می کنند که می فهمند اما یا به خودشان اجازه نمی دهند درباره اش حرف بزنند یا... (مکت) نمی دانم واقعا...

یعنی تا به حال کسی به شما مشکوک نشده است و به اصطلاح به روی شما نیاورده است؟

ما ظاهر را خیلی حفظ کرده ایم و واقعا از خوش شانسیهای این مقوله هستیم. یک جوان همجنسگرا را می شناختم که برای پناهندگی فرار کرد و جنازه اش را تجاوز شده و تکه تکه در کوه های مرزی پیدا کردند.

همسایه های ما خیلی دوستان دارند چون هیچ رفت و آمد شلوغی بخصوص با زنان نداریم. خیال می کنند

دو کارمندیم که یکیشان شهرستانی است و صبح می روند شب می آیند. بین هم صنفی ها و رفقای خودم

زیاد وقتی می خواهند فحش بدهند و شوخی کنند به من می گویند (گی-همجنسگرا به انگلیسی). آن هم بنظرم چون ازدواج نکرده ام و بچه و دوست دختر ندارم.

حتما بین خواننده های ما افراد مذهبی و غیر مذهبی زیادی خواهند بود که با شما مخالف هستند. شما را بیمار می دانند. شما را فاسد می خوانند. دوست دارید با آنها حرف بزنید؟

آنهايي که حکم شرعی برای این موضوع دارند مخاطبم نیستند چون به اندازه تاریخ باید بنشینیم با هم بجنگیم که کدامان درست می گوید. باید اندازه جنگهای تاریخ و مخالفین دین و مذهب با آنها بحث کنم چون من هم به اعتقادات مذهبی آنها خرده گیری دارم هرچند به شدت به خالق یکتا معتقدم. ولی غیر مذهبی هایی که از سر تعصب هوموفوبیا (یا ترس و نفرت ناخودآگاه از همجنسگرایان) دارند باید به یک چیز فکر کنند، اینکه ما آدمها دانای کل نیستیم. من یک آدم معمولی مثل شما هستم که فقط برای ده دقیقه در هفته جور دیگری که شما درکش نمی کنید از زندگی لذت می برم همانطور که شما جوری که من نمی فهمم از زندگی لذت می برید. از همه اینها گذشته باید کمی به خودشان فکر کنند اینکه چقدر درد دارند. چقدر مشکل دارند. چقدر مسئله حل نشده در زندگی شان هست. چقدر از نظر اقتصادی و فرهنگی و سیاسی گرفتارند. آیا بهتر نیست جای نفرت از افرادی مثل من را در دلشان خالی کنند برای خوشیها و ناخوشیهای خودشان؟ ما لازم نیست همیشه نظری داشته باشیم. گاهی می شود بی تفاوت بود. ضمن اینکه نظر آنها هیچ چیز را در زندگی و روح و جسم و گرایش من عوض نمی کند. مثلاً من از کله پاچه متنفرم اما این تنفرم هیچ تاثیری نه بر کله پاچه دارد نه بر کله پاچه خوران که یکیشان شریک زندگی ام است.

دورتر شویم، می توان شهر کاستلکوتو را نماد ایتالیا، و سرنوشتی که تورنتوره برای مالنا رقم می زند معادل



سرنوشت ایتالیا و بالاخص سیسیل دانست. سرنوشت زنی که با تمام تلاشش در حفظ وقار گوشه گیرانه، دست آخر تسلیم محرومیت و فقر شده تا مکانیسم تاثیر ارزش های قالب سیستم حکومت زمانه را آشکار سازد. یکی دیگر از ضعف های این اثر برجسته در کنار نقاط قوتش، همین تسلیم و پذیرش ناخودآگاه از طرف مالنا است که به قربانی شدن در راه مردی گری و انزوای هرچه بیشتر تن می دهد. به تصویر کشیدن زن در چنین چهره ضعیف و بی دست و پایی، هرچند به قصد مصور ساختن جنبش قدرت پرست فاشیسم، باز هم نهایت بی انصافی و ابتذال در ساخت روایتی از تاریخ زنان در دوران های بحرانی و بی هویت مانده جوامع درگیر جنگ است. این ضعف نه از آن جهت که چهره جنس زن را مخدوش می کند، بلکه بر این اساس که با نوع به تصویر کشیدن کالایی بودن او در جوامع، به نوعی ناخواسته مهر تاییدی بر جایگاه تعریف شده اش وابسته به مردان زده، که حاصل نه تنها فاشیسم

مالنا با فریادهای هیستریک رو به مردان، چون موجی توفنده پیکره این الگوریتم سخیف را می خراشد. بیشتر شهروندان کاستلکوتو، ستایش گران پیشوا (موسولینی) تصویر شده اند که تفکر ملی گرایی و فاشیسم در سرتاسر فیلم در میان آنها موج می زند. تنها پدر رناتو چپ گراست که همیشه با خرافه های همسر کاتولیکش درگیر و مستاصل است. این از یک طرف در خفقان بودن و ضعیف بودن چپ را در دوران ظهور و گسترش فاشیسم ایتالیا به خوبی عیان می سازد و از طرفی دیگر با ضعیف جلوه دادن شخصیت پدر رناتو، قصد پنهان ساختن نقش چپ در این دوره تاریخی را دارد. گرچه تناقض موجود در رفتار او که



از فاشیسم خسته و متنفر است، اما در خانه خود رفتار فاشیستی دارد، قابل تامل و یکی از نقیصه های فیلم است. این تناقض میان پلان کتک زدن رناتو به خاطر تعمیر شلوار کهنه پدر به قصد دور انداختن شلوار کوتاه و از طرفی در سکانس همراهی کردن رناتو توسط پدر تا فاحشه خانه برای داشتن تجربه جنسی، آشکارا ذهن را درگیر می کند. اگر از زمینه ظاهری فیلم که تصویری است از زندگی بیوه ای تنها با هزاران چشم طمع کار و عشق نوجوانی در سن بلوغ

نقد و بررسی فیلم مالنا (2000) سونیا راد

کارگردان: ژوزف تورنتوره (جوزیه)
 نویسنده: لوچیانو وینچنزونی
 نویسنده فیلم نامه: ژوزف تورنتوره
 ساخت کشور ایتالیا با بازی مونیکا بلوچی و ژوزف سالفارو (مالنا و رناتو)



صریح اجتماعی- سیاسی بیشتر به سالو (1975، پازولینی) یا آخرین تانگو در پاریس (1972، برتولوچی) نزدیک است. آثاری که بیشتر از تلیق مارکسیسم و فرویدیسم نشأت می گرفت، به نوعی واجد دیدگاه چپ بود و این دیدگاه در ملبسه نوستالژی و طنز به تصویر در می آمد.

کمتر کسی است که علاقه مند به سینما و آثار سیاسی، اجتماعی و تاریخی باشد و نام فیلم "مالنا" را نشنیده باشد. نامی که با شنیدن آن ناخودآگاه در کنار شخصیت بارز فیلم مالنا، چهره نوجوان عاشق پیشه فیلم رناتو، در ذهن نقش می بندد.

فیلم در نگاه اول به پروسه ای سرخوشانه می ماند که بن مایه اش از خاطرات نوجوانی کنجکاو و عاشق شکل گرفته. فیلمی که در کنار سکانس های قاب شده با فاشیسم، درباره تب و تاب دوران بلوغ است. یکی از خیل همان فیلم های آشنای ایتالیایی که این بار به دست کارگردان سینما پارادیزو ساخته شده و ظاهری شسته رفته تر دارد. اما همین نگاه سهل انگارانه باعث می شود مفهوم واقعی فیلم از نگاه بیننده پوشیده بماند.

مالنا کیفرخواستی علیه فاشیسم به مثابه جنبش توده ای است که با اغراق عمدی در به تصویر کشیدن رابطه جنسیت و واپس زدگی روانی، تجسمی از نقش فاشیسم در تولد آن به بیننده می دهد؛ این معنا در سکانس های شخصی و بی دیالوگ خود مالنا که در خلوت از این نگاه مالیخولیایی رنج می کشید، پررنگ تر شده و در پلانی که افسارگسیختگی یک جامعه بی هویت تحت تاثیر فاشیسم ایتالیایی، تمام نفرت خود را بر سر ضعیف ترین جزء این اجتماع خالی می کند، از گلوی

مالنا برخلاف ظاهرش در دسته سیاسی ترین فیلم های سال 2000 سینمای ایتالیا و کارنامه خود تورنتوره است. به جرأت می توان گفت این فیلم یک تلاش بلند پروازانه برای ریشه یابی روان شناختی/ اجتماعی فاشیسم ایتالیا بود که نه فیلمی سطحی و کم مایه سیاسی است و نه منش سیاسی آثاری چون Z (1968) و حکومت نظامی (1976) گوستاگوارس را در خود دارد. اما در مقام تاثیرات عمیق اجتماعی و بیان انتقادات

ایتالیایی جنگ جهانی دوم، که مولود کاپیتالیسم در تمام جوامع قبل و بعد از این تاریخ است. این نوع دیدگاه از سکوت حزن‌انگیز مالنا در برابر متلک‌ها، دست‌درازی‌ها و نگاه‌های هرزه از نوجوانان شهر گرفته تا مردان عالی‌رتبه و درجه‌دار و وکیل و کاسب و بازاری شروع می‌شود، در سکانس‌رها کردن اتوی کارش پس از شنیدن شایعه خبر مرگ شوهرش و برگزاری مراسم و به دنبال آن رها کردن کسب و کار خیاطی‌اش ادامه می‌یابد، در تسلیم شدن به راه‌تن‌فروشی برای نازی‌های آلمانی به اوج می‌رسد و در سکانس‌بازگشتش به شهر با سری‌افکننده و نگران درحالی‌که تکیه به بازوی همسر خود دارد (کنایه از لزوم وجود همسر برای حمایت و امنیت زن)، به پایان می‌رسد. شخصیت مالنا در طول فیلم زندانی زنانگی و عاطفه خانوادگی ساخت دست‌نظام حاکم و جامعه و اسیر نیاز به مردانگی است که طبیعت از او دریغ کرده و فرهنگ جامعه او، آن را می‌ستاید. تنها در صحنه‌ای شاهد اعتراض این زن به نوع برخورد فاشیسم زده، بیمارگونه و سادیستی اجتماع بودیم، که اوج بی‌هویت بودن اجتماع را از جمله خود شخص مالنا در برهه تاریخی خروج نازی‌ها و ورود متفقین به ایتالیا فریاد می‌زد. نمادی از این بی‌هویتی را ابتدا در سکانس‌های ابتدایی فیلم و در دیالوگ فروشنده دوچرخه خطاب به پدر رناتو شاهد بودیم: (قاب دوچرخه انگلیسیه و دنده هاش فرانسویه و ترمزش... یادم نیست؟ ولی قفلش سیسیلیه..)

گرچه می‌توان این به تصویر کشیدن بی‌هویتی را ناشی از نگرش فیلمساز دانست که منش

چپ بورژوازی ملی-مترقی را خاطر نشان می‌کند. از نظر فیلمساز جامعه باید هویت خویش را داشته و وابسته به هیچ ملت یا جامعه طبقاتی دیگری نباشد! از این نکته که بگذریم، مرتجع بودن جامعه در سکانس ضرب و شتم مالنا توسط زنان شهر که در بند حسادت، تمام خشم خود را بر سر او خالی می‌کنند نیز از آن رو قابل لمس است که تا قبل از ورود متفقین، بنا به صلاح جامعه و سلطه نازیسم بر ایتالیا، تا حدودی با این خشم و حسادت مدارا کرده و به یک دادگاه نمایشی اکتفا می‌کنند اما با خروج ارتش آلمان جان دوباره می‌گیرد. سکوت مردان

انتقام شکستن دل خود، دست‌تندیس را شکسته و بی‌اعتنا به ایدئولوژی حاکم بر سالن کلیسا، ظاهراً به مذهب پشت کرده و خارج می‌شود، اما باز در ادامه فیلم شاهد وابستگی مذهبی رناتو بودیم. این مذهب زدگی در سکانس مراسم مذهبی در خود مالنا نیز که در شمایل مریم ظاهر شده و معصومانه اشک می‌ریزد، دیده می‌شود. رناتو که به نشانه نابالغ بودن تا میانه‌های فیلم شلوار کوتاه می‌پوشد، با نگاه‌های دزدکی از روزنه‌ای کوچک روی دیوار خانه مالنا، هر روز واقعیات

مالنا نرسید، با جمله‌های "من از تو حمایت می‌کنم" یا کمی صبر کن تا بزرگ بشم و بتوانم ازت نگهداری کنم" به همراه خود یدک می‌گشت. حتی رناتوی نوجوان نیز تحت تاثیر فرهنگ



قالب جامعه، زن را موجودی نیازمند حمایت جنس مرد می‌داند.

فیلم مالنا از دیدگاهی بیان این نظریه است که مردم می‌توانند قلبین خوب باشند، اما عوض شدن و خوب بودن آنها در گرو فرهنگ جامعه و نوع نظام حاکم بر آن است. مثل سکانس‌نهایی فیلم که مالنا پس از بازگشت به همراه همسرش به شهر، در بازار و هنگام خرید، مورد توجه و لطف همان زنانی قرار می‌گیرد که موی او را به نشانه فاحشه بودن قیچی کرده و او را از شهر رانده بودند. این رفتار این جمله را فریاد می‌زند: "در این جامعه زن به تنهایی دارای هیچ شخصیت و جایگاهی نیست! اما تو به همراه همسرت مورد احترام و علاقه ما هستی!"

فیلمساز از تاختن بر غناعت ورزی دمدمی سیاسی ایتالیایی‌ها هم غافل نیست. کسانی که با موج فاشیسم همراه و سپس به آسانی از آن جدامی شوند. مثل سردسته سوگواران سیاه پوش شهر، که پس از ورود متفقین و بازگشت نینو (همسر مالنا)، تمامی گذشته خود را انکار



پنهان در زندگی او را در می‌نوردد. شاید تورتوره نگاه رناتو را به زندگی مالنا، که همیشه خالص و جدا از نگاه بیمار اجتماع و آمیخته با هیجان نوجوانی لحظه‌های تنهایی مالنا را زیر نظر دارد، به مثابه نگاهی عادل، بی‌طرف و منصفانه در حق یک زن بازسازی کرده باشد که واقعیات تلخ و سنگین انفرادی زندگی کردن زنان را به نمایش بگذارد، اما رسوخ تفکر مرد گرایانه و سلطه جو را نیز همیشه به همراه خود داشته و کاراکتر رناتو در تصویر سازی‌های خیالی خود و نامه‌هایی که هیچ‌گاه به دست

تماشاچی این تراژدی هم که تا قبل از آن مجیزگویان و چاپلوسان مالنا بوده و ملتسمانه خواهان رابطه‌ای جبری و باز هم حاصل مردی‌گری اجتماع بودند، این واکنش ناگهانی و برخاسته از غریزه لجام‌گسیخته یک بام و دو هوای جامعه را تأیید می‌کند. در مقابل مالنا، رناتو قرار دارد که با وجود داشتن پدر چپ‌گرا، وابسته به کاتولیسیسم مادر است و برای حفظ مالنا در برابر تندیس یک قدیس، شمع روشن می‌کند. گرچه پس از ناامیدی حاصل از سقوط مالنا، به نشانه شکستن این وابستگی و البته

می کند و حتی از دست درازی به یک معلول جنگی هم ابایی ندارد؛ چرا که در جامعه ای سرشار از تناقض زندگی می کند. جامعه ای انگلیسی، پدالش فرانسوی، ترمزش است. زنجیری که به مثابه اندیشه می کند و نشان از در بند فاشیسم و حل فاشیسم برای حل تعارض های سوزاندن مورچه با ذره بین توسط شده و با دعا و استغفار پایان می محکمه به این جمله که : صدای مردم،



مانند دوچرخه رناتو که فرمانش نامعلوم و تنها قفل و زنجیرش سیسیلی اجتماعی برگرفته از کاتولیسیم عمل کاتولیسیم بودن ایتالیا دارد. یعنی راه اجتماعی که در صحنه زنده زنده دوستان هم سن و سال رناتو متجلی پذیرد. و یا استناد وکیل شیداد در صدای خدا است!

باید دیده شود. حداقل در رده فیلم های حفرة های اجتماعی ایجاد شده از سالها تر است و در کنار نقص هایی که عموماً در بیشتر آثار فیلمسازان شاهد هستیم و یا ناشی از نگرش خاص فیلمساز است، حاوی پیام های جسورانه، بی پروا و روشنی است که با به چالش کشیدن و نقد صریح جامعه بحرانی ایتالیا و فاشیسم موسولینی که در دوران جنگ جهانی دوم بر این کشور حاکم بود، ذهن تماشاگر کنجکاو و جستجوگر را درگیر مسائل و جزئیات بیشتری می کند.

در کل مالنا از دسته فیلم هایی است که ساخته در زمینه بازسازی تاریخ و جنگ در جوامع، به واقعیات نزدیک عموماً در بیشتر آثار فیلمسازان شاهد هستیم و یا ناشی از نگرش خاص فیلمساز است، حاوی پیام های جسورانه، بی پروا و روشنی است که با به چالش کشیدن و نقد صریح جامعه بحرانی ایتالیا و فاشیسم موسولینی که در دوران جنگ جهانی دوم بر این کشور حاکم بود، ذهن تماشاگر کنجکاو و جستجوگر را درگیر مسائل و جزئیات بیشتری می کند.



کوبانی آزاد شد!

در بازسازی این شهر اسلامزده سهیم شویم!

صدای شادی و رقص و یایکویی سراسر مناطق کرد نشین از مرز ترکیه تا سنندج را در نوردید و یزواک خیر پیروزی نیروهای مدافع شهر کوبانی و آزادسازی این شهر از سلطه نیروهای حکومت اسلامی به سراسر جهان مخابره شد. پیروزی مردان و زنان مبارز کوبانی و پشتیبانی بیدریغ مردم منطقه و جهان از نیروهای مدافع مردمی، دفتر تازه ای در مبارزه با نیروهای جهل و جنایت اسلامی در منطقه میگشاید، که زنان میبایست همچون کوبانی در صف مقدم آن نقش آفرینی کنند.



تجربه مبارزاتی مردم در کوبانی دگرگبار نشان میدهد، هرگاه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب دوشادوش یکدیگر مبارزه کنند، دسترسی به اهداف انسانی زود هنگامتر خواهد بود.

مردم دلیر کوبانی تیریکات صمیمانه ما را بپذیرید.

امیدواریم همه کسانی که در این ایام سخت پشت زنان و مردان مبارز کوبانی را خالی نکردند، عزم خود را جزم نمایند تا به امر بازسازی فوری ویرانه های جنگ خدمت نمایند. جشن واقعی ما زمانی خواهد بود که مدارس و مهدکودک های کوبانی، درمانگاهها و تقریحگاههای این شهر اسلام زده بازسازی شده باشند و صدای خنده کودکان فضای هر کوی و برزن را پر طراوت کند.

سازمان رهائی زن

بیست و نهم ژانویه 2015

این جنایت ها با فیلم و عکس ثبت شده و اعترافات تروریست ها و اظهارات خانواده کودکان ربوده شده نیز مستند شده و قرار است این موضوع اوایل ماه آینده میلادی در جلسه استثنایی شورای حقوق بشر ژنو مطرح شود.

ایرنا: عضو کمیساریای حقوق بشر از اقدام تروریست های داعش در سرقت اعضای بدن کودکان عراقی خبر داد. 'فاضل الغراوی' تأکید کرد: باند های تروریستی داعش با همکاری برخی پزشکان ضعیف النفسی که از کشورهای مختلف به این گروهک تروریستی پیوسته اند، کودکان عراقی را ربوده و اعضای بدنشان را در حالیکه زنده هستند به سرقت می برند و آنها را در بازار های سیاه در سوریه و ترکیه می فروشند.



الغراوی در گفت و گو با روزنامه عراقی 'الصباح' اظهار داشت: این جنایت ها با فیلم و عکس ثبت شده و اعترافات تروریست ها و اظهارات خانواده کودکان ربوده شده نیز مستند شده و قرار است این موضوع اوایل ماه آینده میلادی در جلسه استثنایی شورای حقوق بشر ژنو مطرح شود. وی همچنین تأکید کرد که بیش از 500 هزار کودک عراقی به دلیل اقدامات گروه های تروریستی از خانواده خود دور شده اند و بیش از هزار کودک نیز به دلیل کمبود غذا و دارو و قرار گرفتن زیر نور آفتاب جان سپرده اند؛ از برخی از این کودکان نیز توسط تروریست های داعش به عنوان اسیر انسانی استفاده شده است.

اعتصاب معلمان ایرانی در اعتراض به وضع معیشت

کانون صنفی معلمان ایران از «تحصن و اعتصاب سراسری و خودجوش معلمان سراسر کشور» در روزهای سه شنبه و چهارشنبه این هفته، ۳۰ دی و اول بهمن، خبر داده و دلیل آن را اعتراض معلمان به وضعیت معیشت خود عنوان کرده است. خبرگزاری کار ایران، ایلنا، نیز در تایید این خبر نوشته است که «شمار زیادی» از معلمان ایرانی در این دو روز از رفتن به کلاس های درس خودداری کرده اند.

این گزارش ها عنوان می کنند اعتصاب معلمان گستره وسیعی از ایران و استان های تهران، اصفهان، گیلان، فارس همدان، لرستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، کردستان، یزد و کرمان را در بر می گیرد.

از جمله شهرهایی که معلمان آن از رفتن به کلاس های درس خودداری کرده اند، می توان اسلامشهر، رباط کریم، شهر قدس، کرج، شهریار، شیراز، خرمشهر، شاهرود، سقز، بانه و مریوان را نام برد.

بر اساس این گزارش ها، معلمان شهرهای شاهرود از استان سمنان و مریوان از استان کردستان جمعاعتی را نیز مقابل اداره آموزش و پرورش این شهرها به ترتیب در روزهای ۳۰ دی و اول بهمن برگزار کرده اند.

وبسایت کانون صنفی معلمان همچنین از «برخوردهای توهین آمیز، ارباب مدیران مدارس و احضار و تهدید برخی از معلمان از سوی حراست آموزش و پرورش» در برخی شهرستان ها، «از جمله شهرستان های رباط کریم اسلام شهر و شهر قدس» خبر داده است.

اما درباره علل این اعتراضات خبرگزاری ایلنا از «وضع معیشتی»، «بودجه سال آینده وزارت آموزش و پرورش» و «خدمات ضعیف بیمه طلایی» نام می برد.

این خبرگزاری به نقل از یک فعال حقوق صنفی معلمان اعلام کرد که «معلمان از شائبه افزایش نزدیک به ۱۴ درصدی حقوقشان در سال ۹۴ نگران اند». این فعال صنفی معلمان که نخواست نامش اعلام شود، اضافه کرد: «در حالی که بودجه برخی نهادهای خاص در سال آینده بیش از ۶۰ درصد افزایش پیدا کرده است معلوم نیست دولت برای افزایش نزدیک به ۲۰ درصدی بودجه آموزش و پرورش چه توجیهی دارد».

در روزهای ابتدایی دی ماه، حدود شش هزار معلم در سراسر ایران با امضای طوماری خطاب به علی لاریجانی، رییس مجلس، از به گفته آنان برخوردهای سیاسی با مشکلات معیشتیشان، اعلام نارضایتی کرده بودند.

اسماعیل عیدی، دبیر کل کانون صنفی معلمان، در مصاحبه ای با رادیو فردا، یکی از اهداف ارسال این طومار را «اتمام حجت با مجلس» ذکر کرده و تأکید کرده بود: «در بدنه آموزش و پرورش التهاب زیاد است و حجم و سطح مطالبات فرهنگیان بسیار بالا رفته است».

پیش تر نیز بیش از ۱۰۰ تن از معلمان و بیش از ۱۵۰ تن از فعالان صنفی و مدنی و همچنین اتحادیه صنفی معلمان کردستان ایران با امضای طوماری از سیاست دولت حسن روحانی در قبال نظام آموزشی انتقاد کرده بودند.

فراخوان گروه زنان ایرانی در فرانکفورت
گردهمایی به مناسبت روز جهانی زن

بررسی سیاست جداسازی جنسیتی رژیم جمهوری اسلامی در ایران: گروه کاری زنان

استند آپ کمدی SEXY، سیاسی: شادی امین

فلامنتو: باندا نا

زمان: شنبه ۷ مارس ۲۰۱۵ ساعت ۷ بعدازظهر

مکان: Ökohaushaus, Kasselstr. 1a (Westbahnhof), Frankfurt

گروه زنان ایرانی - فرانکفورت
ifgif@gmx.de

شادی امین
استند آپ کمدی SEXY، سیاسی

برای آخرین بار و اولین بار

به همسارده سخنرانی و موزیک به مناسبت روز جهانی زن

Samstag, den 7. März 2015
Ökohaushaus Frankfurt
Um 19:00
Iranische Frauengruppe - Frankfurt



تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "نیت برد" هر هفته روزهای جمعه ۱۷:۳۰ به وقت تهران و بازنخس، شنبه ۱۷:۳۰ به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میزبانی از نوامبر سال ۲۰۰۴ به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و محصولات زنان در ایران و

خارج از ایران را با میهمانان برنامه بحث می‌کند.

برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تاس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهائی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: **شادی و روپاک مطیعی**

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سوئد-استکهلم: **پری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس: 004915210189801

ایمیل: Shararehzeaei.p@googelmail.com